

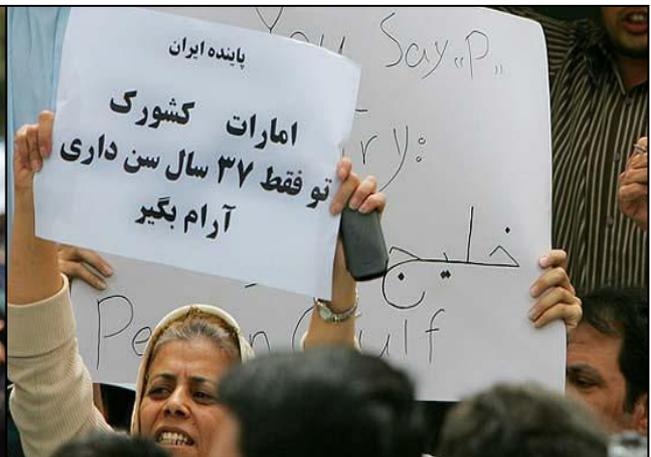
پانزده ایران

حاکمست ملت

پان ایرانیسم، نهضت :

ضد استعمار ، ضد استعمار ، ضد استبداد

Hakemiat Mellat



سوسیالیسم، دموکراسی بر بنیاد ناسیونالیسم

به نام خداوند جان و خرد

در این شماره می خوانید:

- ۳..... مصاحبه سرور محسن پزشکیپور در مورد جزایر سه گانه.....
- ۸..... توضیح سرور دکتر زنگنه در مورد مقاله سرور یزدی.....
- ۹..... روایت عبدالله مستوفی.....
- ۱۲..... نبرد بر سر هست و نیست... از دکتر فرشید سیمبر.....
- ۱۴..... گزارشی از تجمع ۱۰ اردیبهشت، روز ملی خلیج فارس.....
- ۱۷..... بیانیه سازمان جوانان در خصوص تجمع ۱۰ اردیبهشت.....
- ۱۹..... گزارش روزنامه آفتاب یزد در مورد دخالت روسیه.....
- ۲۰..... بیانیه سازمان جوانان در خصوص دخالت روسیه در امور داخلی ایران.....
- ۲۱..... نگاهی گذرا بر تاریخ پان ایرانیسم (قسمت ۶۲).....
- ۲۵..... سرور دکتر عباس منطقی درگذشت.....
- ۲۶..... عروج (به یاد سرور دکتر عباس منطقی).....
- ۲۷..... اخبار حزبی.....
- ۲۹..... شهید حسین فهمیده.....
- ۳۰..... کودتا، ضد کودتا و قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.....
- ۳۸..... پان ایرانیست در بند (ویدا دهقانان).....



نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

سال یازدهم، فروردین، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۷

این نشریه ملی از هرگونه مطلب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علم و ادب که در آن منافع ملی باشد سخن می گوید. ماهی یک بار به چاپ می رسد و نوشتارهای سودمند با امضای مشخص را می پذیرد. اسم و امضاء نزد حاکمیت ملت محفوظ خواهد بود.

ایران دوستان و هموطنان، ماهنامه
حاکمیت ملت را بخوانید و آن را در بین
دوستان و آشنایان خود پخش کنید.

تماس با ما:

نشانی ما در شبکه اینترنت: www.paniranist.org

نشانی تارنمای دفتر شمال کالیفرنیا: www.paniranism.org

با حزب پان ایرانیست از طریق نشانی زیر در ارتباط باشید:

Mashalemehr@Yahoo.Com و Azsohrab27@Yahoo.Com و akhgar@hafez.net

تلفکس قائم مقام دبیر کل حزب پان ایرانیست: ۰۲۱-۸۸۳۶۳۹۱۸

مصاحبه سرور محسن پزشکیور (پندار) در مورد جزایر سه گانه

حاکمیت ملت: در ماه های اخیر شاهد مطرح شدن دوباره ادعاهای واهی اعراب نسبت به جزایر ایرانی خلیج فارس بوده ایم. این مساله که سابقه آن به سالهای قبل برمی گردد، همواره مورد توجه پان ایرانیست ها بوده است و نسبت به عواقب آن هشدار داده اند. مصاحبه ای که در ذیل می خوانید شانزده سال پیش توسط "کیهان هوایی" با سرور محسن پزشکیور صورت گرفته که بنا به ضرورت زمان به درج آن اقدام می کنیم.

پزشکیور: در ابتدا سخن را به نام و به یاری خدای بزرگ آغاز می کنم که هدایت کننده و محافظ و راهنمای همه مبارزان راه حق بوده و هست. آن چه امروز مطرح شده هرگز یکی از مسائل مقطعی تاریخ نیست بلکه ریشه در دهه ها و سده های گذشته دارد. شاید برخی تلقی کنند که این موضوع صرفا ناظر بر موقعیت یا ویژگی های ملت و دولت ایران است ولی چنین نیست، بلکه به حکم سرنوشت که همواره جامعه بزرگ ایرانی در پهنه روزگار و پهنه زندگی جامعه بشری داشته و به حکم حساسیتی که این گذرگاه آبی بلکه گذرگاه استراتژیکی و بالاتر از این گذرگاه زندگی و تاریخ ملت ایران و جامعه ایرانی و مردم منطقه و سرنوشت جامعه بشری دارد، این موضوع می بایست مورد اعمال نظر قرار گیرد. به همین مناسبت است که اصولا از آغاز مبارزات و کوشش ها و تلاشهای تمامی حرکتیهای ضد استعماری و ضد بیگانه در این منطقه از جهان - یعنی در جامعه ایرانی که عهده دار پاسداری و نگهبانی از آئین آزادی است - خلیج فارس به عنوان یک شاهرگ حیاتی محسوب می شود و این که این شاهرگ حیاتی می بایست دور از هرگونه نفوذ و سیاست بیگانه و غیر منطقه ای باشد از اصول اجتناب ناپذیر زندگی ملت ایران، جامعه ایرانی و زندگی مردم این منطقه بوده است.

من می بایست اینجا این نکته را توضیح بدهم که اصولا اصول جغرافیای سیاسی یا اصول ژئوپلیتیک، نسبت به زندگی و سرنوشت یک ملت و نسبت به زندگی و سرنوشت جامعه بشریت غیر قابل تغییر است. این اصول نه ربطی به مقطعی از تاریخ دارد و نه ربطی به اشکال گوناگون حکومت. این اصولی است که هرگاه حکومتیایی



به دنبال مطرح شدن یکسری ادعاهای ارضی از سوی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس درباره جزایر ایرانی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی، نظرات متفاوتی در این زمینه اظهار شد. در این میان بسیار مناسب دیدیم که نظرات محسن پزشکیور را نیز در این زمینه منتشر کنیم. آنچه در پی می آید ما حاصل گفت و گوی ما با ایشان است.

کیهان هوایی: مستحضرید که در چند روز گذشته تبلیغات گسترده ای از سوی رسانه های گروهی عربی و غربی در مورد ادعاهای واهی حاکمیت امارات متحده عربی بر سه جزیره ایرانی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی صورت گرفته است. شما به عنوان کسی که در متن جریانات مربوط به جدایی بحرین از ایران و نیز دیگر مسائل جزائر سه گانه در سال ۵۰ و همچنین مصوبات مجلس دوران شاه در این زمینه قرار داشتید در این باره چه نظری دارید و ریشه این تبلیغات و ماهیت این ادعاها را چگونه تحلیل و تحلیل می کنید؟

به هر حال دو قدرت در جهان اسلام همواره موضع گیری بر علیه سیاست های استعماری را داشتند که یکی قدرت عثمانی و دیگری قدرت عمیق تر، ریشه دارتر یعنی شاهنشاهی ایران و در واقع یک فرهنگ دیرپای ایرانی - اسلامی بود. پس بدین دلیل توطئه برای تجزیه و از هم پاشیدن قدرت بزرگ شاهنشاهی ایران خیلی زودتر از اینها شروع شد و تاریخ دلالت دارد در تمامی مراحل که سیاست های بیگانه و مهاجم به این منطقه هجوم آوردند اهداف اصلی خود را تسلط بر شاهرگ حیاتی منطقه و به آن معنایی که گفتم شاهرگ حیاتی کل مسائل مربوط به دفاع از حقوق انسانی قرار دادند.

در مواردی که این ملت با ساختارهای قوی حکومتی و مذهبی خود قدرتمندانه حکومت می کرد مشکل چندان وجود نداشت و لیکن از هنگامی که قدرت مرکزی رو به ضعف گذاشت و حکومت های محلی و منطقه ای قدرت را بدست گرفتند، که چیزی در حدود ۲۰۰ سال از تاریخ ایران را شامل می شود، توطئه های وسیع شکل گرفت و تجزیه ایران آغاز گردید. سیاستهای استعماری از هنگامی که هجوم خود را آغاز نمودند برای تسلط بیشتر به فکر تغییرات ژئوپلیتیک در منطقه افتادند. از این رو هنگامی که انگلیسی ها در هند مستقر شدند برای جلب منافع بیشتر سیاست های استعماری خود را به خلیج فارس کشانده و از همان زمان تجزیه اقوام ایرانی را آغاز کردند. تا قبل از این هجوم، ما به غیر از حکومت مرکزی در ایران یا حکومت های محلی در مثلا فارس، هرمزگان، بوشهر و ... هیچ اثر و نشانی از ساختارهای حکومتی در جنوب خلیج فارس مطلقا نمی بینیم ؛ مگر دو امیرنشین که یکی حکومت عمان و دیگری حکومت یمن بوده که هر دو حکومتهای حمایت شده از طرف ایران بوده و به نحوی توسط ایران اداره می شدند. پس از هزارها سال پیش تاکنون و آنچنان که تاریخ به ما نمایانده است جز این دو حکومت که توسط ایران اداره می شدند حکومت های دیگری نمی بینیم.

بنابراین اولین پرسش ما از کشورهایی که مانند قارچ و علفهای هرز توسط انگلیسی ها در طی ۷۰ سال گذشته

بخواهند مستقر باشند و بخواهند به وظایفی که در برابر تاریخ و ملتی نظیر ملت ایران - که دارای یک رسالت و وظایف الهی و بزرگ است - و در برابر جامعه بشری بر دوش دارند عمل کنند می بایست این اصول را دریابند و به این اصول پایبند باشند و به این اصول عمل کنند. تجربه سالهای ایران نشان داده است که اگر حکومت ها این اصول را دریابند و به آن عمل نکنند لامحاله به وظایفشان عمل نکرده اند و آن جوهر حیاتی یک حکومت مسئول را نخواهند داشت و در نتیجه به تلاشی یا سقوط خواهد انجامید. یکی از مهمترین این اصول ژئوپلیتیک برای ملت ایران، مسئله خلیج فارس است که نه برای ملت ایران و مردمی که در سرزمین مادر یعنی ایران کنونی زندگی می کنند، بلکه برای همه اقوام جامعه بزرگ ایرانی که در محدوده قومی، مذهبی، فرهنگی و به نحوی از انحا در پیوند با جامعه ایرانی قرار دارند این مسئله دارای حساسیت خاص است. یعنی به همان میزان که مثلا ما حق داریم و می بایست نسبت به موضوع خلیج فارس و مسائل مربوط به آن حساس و متوجه باشیم، به همان میزان مردمی که در هرات یا شهر دوشنبه یا سمرقند و ... زندگی می کنند این حساسیت برای زندگی آنها هم هست و آنان نیز این حق را دارند که متوجه مسائل خلیج فارس باشند.

گمان نکنید مسئله خلیج فارس، مسئله بحرین و مسئله جزایر تنها مربوط به مردمی است که در ایران زندگی می کنند، بلکه مربوط به کل جامعه ایرانی و منطقه به ویژه مربوط به کل جامعه بشری است. از این رو با سرنوشت مردم بوسنی و هرزگوین، الجزایر - مردم مبارزی که گردنشان را زیر گیوتین توطئه های استعماری زدند و انتخابات مسلم آنها را که با وجود نظامی ستمگر رای داده بودند زیر سوال بردند - و آفریقای جنوبی هم ارتباط دارد.

من سرنوشت این سرزمین الهی و ملت بزرگ ایران که به حق لقب قلب طپنده جهان استعمارزده و ستم کشیده را گرفته است را از سرنوشت دیگر اندامهای جامعه بشری جدا نمی دانم.

گردنکشان همان محل را به عنوان حاکم، امیر و فرماندار معین می کردند. اساس تشکیل این حکومت های پوشالی چنین بوده است و بعد برای این که به اینها مشروعیت بدهند با نفوذی که در هیئت های حاکمه وقت ایران داشتند سعی می کردند محمل قانونی برای این غاصبان دست و پا کنند. مشروعیتی که هرگز ممکن نبود، زیرا این حکومت ها از نظر تاریخی، موازین حقوقی و اجتماعی هیچگونه مشروعیتی نداشتند.

اولین توضیح من آنکه توجه نمائید که این ساختار های غاصبانه حکومت چگونه شکل گرفت. ساختارهایی که به هیچ وجه اراده مردم محلی منطقه نبوده بلکه بر روی نعشها و استخوان های مردم قتل عام شده بنا شده است. لازم به ذکر است سیاست های استعماری که قبل از جنگ جهانی اول یک وجه مشخص داشت و آن تسلط نظامی و اداری آشکار بود، پس از این جنگ تغییر اساسی نمود و به جای ایجاد کلونی از سرزمین های مستعمره به فکر ایجاد دولت های دست نشانده و نوعی مشروعیت بخشیدن به آنها افتادند و در این راه اولین ضربه را بر پیکر دولت عثمانی زدند. بدین صورت که عثمانی و ایران را پاره پاره کردند تا سهم زیادی به انگلیس و فرانسه برسد؛ تجزیه و جدائی اقوام ایرانی و تیره های فرهنگی و مذهبی وابسته به ملت ایران را موجب گشتند که به عنوان مثال این اقوام پس از انقلاب بلشویکی روسیه خواستند به ایران محلق شوند و حتی برای وصول به این هدف قیامها نمودند که متأسفانه برای سرکوب این حرکت ها قتل عام های بسیاری صورت گرفت. نمونه آن اعدام ۱۷ هزار نفر در خیره است. و متأسفانه مجمع اتفاق ملل هیچ توجهی به این مسائله نمود. این مجمع با نفوذ مستقیم فراماسونرها شکل گرفت و اتفاقاً یکی از مولدهای حرامزاده این مجمع دولت اسرائیل است.

به هر حال این مجمع، مناطق تجزیه شده و استعمار زده را به حکومت هایی که تحت قیومیت انگلیس و فرانسه می شدند سپرد و حتی سهم چندانی به آلمان نرسید.

صریحا بیان می کنم که قرار بود حکومت حجاز را به خاندان هاشمی بدهند ولیکن ناگهان به شمشیرهای خانواده

رویانده شدند این است که هویت تاریخی شما به عنوان یک کشور و حکومت چیست؟

دنیا، سازمان ملل، مردان مسئول جامعه و مردم میهن ما و آزاده جهان بروند تحقیق و جستجو کنند ببینند آیا تا صد سال پیش چیزی به نام ساختار عرب حکومتی در خلیج فارس وجود داشته است؟

انگلیسی ها از زمانی که وارد خلیج فارس شدند به بهانه مبارزه با دزدان دریایی، برده فروشی در جزایر در برخی سواحل جنوبی خلیج فارس و حتی مدتها در بندر بوشهر مستقر شدند، در حالی که این استقرار ظالمانه و غاصبانه بود و استقرار غاصبانه که ایجاد حق نمی کند. پس اصل اول این که ید غاصب تولید حق نمی کند و این اصلی است که در هر نظام حقوقی اعم از آنکه نظام موضوعه، بین المللی و یا منشعب از شریعت های الهی باشد مورد توجه قرار گرفته است. و اگر بگویند که استقرار غاصبانه مشمول مرور زمان شده و ایجاد حق می کند باید ذکر نمائیم در حقوق بین المللی و نظام قضایی اصولاً مرور زمان وجود نداشته و اصولاً حقوق مربوط به یک ملت و حاکمیت ملی آن نمی تواند به سبب مرور زمان نقض گردیده و از او سلب حاکمیت شود. پس انگلیسی ها بایک سیاست سلطه جویانه و غاصبانه همراه با سکوت خیانت آمیز دولت های خائن منطقه آمدند و بر جزایر و سواحل جنوبی مسلط شدند. البته باید ذکر نمایم که در غالب این مناطق با مقاومت های محلی مردم روبرو شدند و در بسیاری از این جزایر جویهای خون جاری شد که به عنوان مثال می توان از مقاومت دلیرانه آن مرد بزرگ روحانی شیخ "موهنا" نام برد که در جزیره خارک مقابل انگلیسی ها ایستاد و نگذاشت این جزیره مهم و استراتژیک سرنوشتی مانند دیگر جزایر پیدا کند. اکنون آرامگاه او یکی از زیارتگاه های مردم خارک و دیگر آزادگان منطقه است.

به هر حال انگلیسی ها با مقاومت های محلی روبرو شدند و لیکن با اجیر کردن تعدادی تفنگچی مسلح و مزدور خانواده ها را از دم تیغ می گذراندند و سیاستشان این بود که در هر محل همراه با استقرار یک نیروی نظامی گروهی از یاغیان و

جزایر، چیزی به نام حکومت شارجه وجود نداشته و لاجرم چیزی که وجود نداشته پس ایجاد هیچ حقی هم نمی کند و هیچ نوع اعتبار قضایی و قانونی چه از نظر قوانین اساسی ما و چه از دیدگاه قوانین بین المللی ندارد.

دوم اینکه این قرارداد به هیچ وجه مراحل قانونی را در داخل کشور طی نکرد و اصولاً معلوم نیست چه کسی آن را امضاء کرده است. در رژیم گذشته اکثر قراردادهایی که امضاء می شد در شرایط غیر عادی بود، و نمونه اش تصمیم گیری در مورد بحرین می باشد که با ایجاد رعب و هراس همراه بوده است. و چنین قراردادهایی اصولاً نمی توانست منشاء آثار حقوقی و قضایی باشد. به موجب اصول متعدد قانون اساسی مشروطیت کلیه قراردادها می بایست ابتدا به تصویب مجلسین و بعد به اصطلاح قانون اساسی وقت به صحت و امضای شاه برسد، پس ظرف ده روز در جراید رسمی کشور منتشر بشود تا بعد منشاء آثار حقوقی باشد. در مورد این قرارداد باید بگویم که هیچ کدام از این مراحل را طی نکرده و اصلاً معلوم نیست این قرارداد موهم توسط چه کسی امضاء شده است.

در متمم اصل سوم قانون اساسی (مشروطیت) تصریح شده که هرگونه تغییر در حدود و ثغور می بایست به حکم قانون باشد و من تاکید می کنم که این قرارداد اصلاً طبق قانون اساسی وقت نبوده و خلاف آن است. من همین جا اعلام می کنم که اگر چنین چیزی امضاء شده باشد نه تنها از نظر قانونی معتبر نیست، بلکه تمامی کسانی که به نحوی دست اندرکار تنظیم این سند مجعول بوده اند همه در خور پیگرد جنایی هستند و بنابر این قوانین مجازات عمومی وقت ایران و نیز قوانین مجازات اسلامی که اکنون حاکم بر قلمرو ایران است باید به کیفر برسند. اگر به فرض شاه و یا نخست وزیر یا وزیر امور خارجه وقت امضا کرده باشند باز مجعول است؛ زیرا مراحل قانونی خود را در داخل کشور نگذرانده است. و اصولاً چیزی که بین روسای جمهوری و پادشاهان و رهبران در هنگام مذاکرات رد و بدل می شود تفاهم نامه است نه قرارداد. وقتی قرارداد می شود و آثار حقوقی بر آن مترتب است که مراحل قانونی خود را طی کند.

سعودی دادند و عجباً حجاز با آن دیرینه و سابقه ای که داشت، حجازی که قبله گاه جهانیان، میعادگاه عشق، مرکز کانون وحی خداوندی است به نام یک خانواده متجاوز و متعددی نامیده شد و شد عربستان سعودی. من نمی خواهم زیاد روی این موضوع صحبت کنم ولی بدانید غاصبان تمام این مناطق را تجزیه کردند و در قید و بند اسارتها کشاندند.

کیهان هوائی: لطفا نظرات خود را پیرامون وقایع سالهای ۴۹-۵۰ شمسی در خصوص جزایر سه گانه تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی و نیز قرارداد ۱۹۷۱ شارجه بیان نمایند.

پزشکپور: قرارداد ۱۹۷۱ را بنا به دلیلی که عرض خواهم کرد فاقد هویت حقوقی می دانم. اولین دلیل من آنست که طرفین قرارداد می بایست وجود داشته باشند. با عدم که نمی توان قرارداد بست و اگر به فرض هم چنین قراردادی بسته شده باشد، نشان می دهد که با دولت غاصب و اشغالگر انگلیس بسته شده، انگلیسی که در خلیج فارس هیچ حقی نداشت و خود آنچنان می دانست حقی ندارد که خود را پشت سر مقوله ای بنام حاکم شارجه قرارداد داده بود. اولین مسئله من آن است که در آن زمان اگر حکومتی به عنوان امیر شارجه وجود داشت باید دست کم به موجب قوانین وقت حاکم بر روابط بین المللی به عضویت سازمان ملل درآمد باشد یا حداقل برگ هویتی از آنان در اسناد رسمی سازمان ملل متحد موجود باشد. در آن زمان اصلاً چنین حکومتی وجود نداشته پس با یک دولت وهمی و تخیلی که نمی توان قرارداد بست.

لازم است عرض کنم که شیوه شکل گیری حکومت امارات به گونه ای بوده که هفت امارت زیر نظر مستقیم انگلیسیها جمع شدند و تشکیل امارات متحده عربی را دادند و بعد آن را در سازمان ملل متحد به ثبت رساندند. در حالی که قبل از این حکومتی به عنوان امارات یا شارجه اصلاً وجود خارجی نداشت، امروز امارات می گوید چون من امارات متحده عربی شده ام پس حقوق شارجه به من تعلق می گیرد. در حالی که اصلاً در هنگام خروج انگلیسی ها از خلیج فارس و استقرار مجدد حاکمیت حقیقی ایران بر این

گذاشته و این نام را در نظر گرفتند. در آن زمان من به خاطر دارم که اکثریت قریب به اتفاق این جزیره ایرانی بودند. در بندر لنگه با خانواده های ایرانی زیادی برخورد کردم که به سبب ظلم و ستم پدر همین کسی که بعدها به عنوان حاکم شارجه اعلام شد، از آنجا فرار و به بندر لنگه آمده بودند. اصلا اینها دزد دریایی بودند و پدر همین حاکم شارجه جزو همان دزدان دریایی بود که توسط انگلیسی ها امارت گرفتند و مستخدمین انگلیسی ها شدند، این را غالباً شاید توجه نداشته باشند که انگلیسی ها به عنوان مبارزه با دزدان دریایی آمدند و این دزدان چه کسانی بودند؛ کسانی که دو عدد قایق و کرجی داشتند و چند شمشیر کش و آن زمان که تفنگک مد شده بود تفنگچی. اینها به اصطلاح قدرتهای متجاوز محلی بودند که با انگلیسی ها کنار آمدند و بعد انگلیسی ها آنها را بر جان و مال و زندگی مردم مسلط کردند. بنا بر این جزیره افراد زیادی داشت ولی با این ظلم و ستم ها، از آنجا خارج شدند و در زمان خروج انگلیسی ها و همین قرارداد مجعول در سال ۱۹۷۱ بیش از ۵۰۰ نفر در آنجا زندگی نمی کردند در حالی قبلاً شاید هزاران نفر سکونت داشتند زیرا آثاری از آبادانیهای نادر شاه و کریم خان زند در آن موجود است.

به هر حال انگلیسی ها به عنوان مبارزه با دزدان دریایی وارد شدند و سپس سعی کردند تمامی ریشه های پیوند این جزیره با ایران را قطع نموده و عنصر ایرانی را از آن طرد نمایند و این برنامه ای بود که در تمامی شیخ نشین ها اجراء شد. تلاش کردند ایرانیان را چه از نظر قومی و چه از نظر مذهبی از اعراب جنوب خلیج فارس جدا سازند.

در اینجا نکته ای دیگر را یادآور شوم و آن اینکه پس از ترک واحدهای نظامی انگلیس از جزیره ابوموسی تعدادی از مردم ذی حق به طرف آنجا حرکت کردند که از جمله آنها شیخ خالد بود که قبل و پس از آن جزیره را اداره می کرده است. این را هم لازم است بدانید که در برخی از جزایر خلیج فارس، این جزایر به نام بعضی از خانواده هایی که در آن حاکم بوده اند مشهور شده که به عنوان مثال می توان از جزیره مینو که نام سابقش سلبوقه و یا سلبوق بوده و

لازم است ملت بزرگ ایران عمق توطئه را دریابد زیرا اگر به فرض محال مرجع ذیصلاحی امضاء کرده باشد و یا امیرنشین شارجه ای وجود داشته باشد اصولاً از حد یک تفاهم نامه فراتر نمی رود بنابر دلیلی که به آن اشاره کردم. اصولاً انگلیسی ها اجرای توطئه علیه حاکمیت و مالکیت ایران را از هنگام به اصطلاح خروج خود از منطقه خلیج فارس شروع کردند. وقتی که می گویم به "اصطلاح خروج" زیرا معتقدم اینها خارج نشدن و دلیلش همان توطئه هایی است که برای سلب حاکمیت ایران اجرا کردند و اکنون نیز ادامه می دهند و ما باید بدانیم که این نقشه ها از جزء سیاست های استعماری و صهیونیستی است که برای تمام منطقه طرح ریزی شده است و در آینده باید در انتظار حوادث سخت تر و وسیعتر باشیم. به هر حال مالکیت ما بر این سه جزیره یک مالکیت تاریخی، حقوقی، ملی و طبیعی است و تا هنگامی که تاریخ بیاد دارد ما این مالکیت را داشته ایم و به هیچ وجه قیمت هم نمی توانیم آن را معاوضه کنیم، یعنی اصلاً کسی حق این معاوضه را ندارد. اگر به فرض تمام نسلهای گذشته ایران هم زنده می شدند و نسلهای آینده هم می آمدند (چون ملت عبارتست از سلسله ناگسستی نسلها در گذشته، حال و آینده) باز هم نمی توانستند این معاوضه را انجام دهند. و ما نباید در برابر هیچ مابه ازایی آن را انجام دهیم.

جزیره ابوموسی یکی از محدود مناطقی است که علاوه بر موقعیت سوق الجیشی تقریباً از آب و هوای خوبی برخوردار بوده و قابل کشاورزی است. در پیرامون این جزیره منابع آبی، مراوید فراوانی همانند بحرین به علاوه آبریان دیگر خلیج فارس وجود دارد.

نام این جزیره در اصل گپ سبزو است و این اصطلاحی است که در بندر لنگه بیشتر مفهوم است، در نتیجه رابطه نزدیکی هم با بندر لنگه دارد. در حدود ۸۰ سال پیش انگلیسی ها به عنوان مبارزه با دزدان دریایی در ابوموسی امروز و گپ سبزی سابق یک پایگاه دریایی احداث کردند و از همان زمان هم تصمیم گرفتند یک نام عربی، بر آن بگذارند از این رو به مرور زمان نام گپ سبزو را کنار

ایران بر این جزایر یک امر مسلمی است. از این رو به نظر من شارجه هیچگونه ادعای ارضی نمی تواند داشته باشد. در مورد دو جزیره تنب بزرگ و کوچک هم تبلیغاتی راه انداختند که اینها در اختیار راس الخیمه بوده در حالی که این مسئله هیچ سندیت تاریخی و حقوقی ندارد. البته انگلستان قصد داشت ابوموسی را جزء شارجه و تنبها را ضمیمه راس الخیمه کند ولی با مخالفت شدید ایران از این عمل صرف نظر کرد.

استقرار حاکمیت غیر مشروع بر تمام منطقه نفت خیز و منابع طبیعی دیگر منطقه اندیشه ای بود که از سالها پیش مطرح بود و فراماسونری و صهیونیسم با طرح استعماری نظارت بین المللی بر منابع نفت خیز و فلات قاره سعی داشتند حاکمیت ما را بر خلیج فارس از بین ببرند.

کیهان هوایی -

چهارشنبه ۱۵ مهر ۱۳۷۱ - ۱۷ اکتبر ۱۹۹۲

این عنوان خانواده شیخ حسین سلبوق می باشد که این جزیره را اداره می کرده است، نام برد. در مورد ابوموسی هم چنین بوده و شخصی به نام شیخ صغر که برادر همین شیخ خالد بوده جزیره را اداره می کرده است و اصولاً هنگامی که شیخ خالد و شیخ صغر هستند حاکم شارجه چکاره است که بیاید و قرارداد یا تفاهم نامه ببندد. به هر حال وقتی نیروهای مسلح ایران وارد جزیره می شوند همین شیخ صغر با جملاتی بدین مضمون از آن ها استقبال می کند که: **من از جانب خودم، شیخ خالد و تمام ساکنان جزیره بیان می کنم که ما ۸۰ سال امانت داری کردیم و جزیره ای که جزء لاینجزای ایران و متعلق به آنست را حفظ کردیم و اکنون پس از هشتاد سال آن را به شما می سپاریم و ما دوباره پیوند خود را با سرزمین و ملت خودمان پیدا می کنیم.** این مسئله از مهمترین سندهای ماست که باید مدرک تاریخی آن را کاملاً جستجو و بیان کنند، به هر حال این مسئله و حوادث بعدی نشان داد که مالکیت و حاکمیت



پاینده ایران

پژوهنده گرامی، سرور منوچهر یزدی

خود در آن دوران پر آشوب اقدام به ترور ناجوانمردانه ایشان نموده است و هرگز سند و مدرکی دال بر پیوند او با فدائیان اسلام منتشر نگردیده است. شادروان دکتر عبدالحمید زنگنه استاد و رئیس دانشکده حقوق و معاون دانشگاه تهران بودند و دوبار در کابینه های مرحومان سهیلی و رزم آرا به وزارت فرهنگ رسیده اند.

قاتل ایشان در زمان حکومت دکتر محمد مصدق محکوم و اعدام شده است. ایشان سالها نیز نماینده کرمانشاه در مجلس شورای ملی بودند و به اتفاق دکتر مصدق طراح و پیشنهاد دهنده ایجاد بنیاد لغت نامه دهخدا بودند.

و اما به چهره دیگری از زنگنه ها در آن زمان اشاره کرده بودید که آقای "مهندس احمد ابراهیمی زنگنه" هستند که

با درود بسیار و سپاس از مقالات ارزنده و روشنگرانه جنابعالی در نشریه گرانسنگ حاکمیت ملت؛ از آنجا که در شماره ۱۰۴ به عموی بزرگوارم شادروان دکتر عبدالحمید اعظمی زنگنه اشاره فرموده بودید، توضیح زیر را برای آگاهی ضروری می دانم و قبلاً از آنکه با دریغ و درد از خون به ناحق ریخته آن مرد دانشمند و عاشق ایران و ایرانی یاد کرده بودید سپاسگزارم.

در مقاله مزبور از ترور ننگین دکتر زنگنه بدست فدائیان اسلام سخن رانده بودید که برای روشن تر شدن آن واقعه تذکر می دهم که نصرت الله قمی، آن قاتل سنگ دل دانشجوی مردودی دانشکده حقوق و فکل کراواتی بوده و صرفاً به دلیل مقصر دانستن دکتر زنگنه در موضوع مردودی

به هر حال مجددا یادآوری می‌نمایم که تا کنون قبل و بعد از واقعه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سند و مدرکی دال بر دخالت فدائیان اسلام در ترور مرحوم دکتر زنگنه منتشر نشده است.

با احترام و سپاس
دکتر سهراب اعظم زنگنه

سابقه ریاست سازمان برنامه و بودجه و کانون مهندسان ایران و وزارت پست و تلگراف هم داشته اند و بنیاد خیره زنگنه و کارخانه های قند و شیر پاستوریزه و لوله کشی آب شهر کرمانشاه از خدمات ایشان است و نامبرده اخیرا در سوئیس در سن بالاتر از ۹۰ سالگی به رحمت حق پیوسته اند.



روایت عبدالله مستوفی

پاینده ایران

شادروان عبدالله مستوفی از جمله رجال عهد قاجار است که خاطرات خود را تحت عنوان شرح زندگانی من به نام تاریخ اداری و اجتماعی عصر قاجاریه در سه جلد منتشر ساخته است. ایشان در شرح دوران آقامحمد خان قاجار به تاریخ پیوندهای ایرانیان در ایران بزرگ اشاره کرده است که مطالعه آن و نگاه ایشان به این مسئله جالب توجه می‌باشد.

(دکتر سهراب اعظم زنگنه)

آید که همیشه ترکستان و ماوراءالنهر تا حدود کاشغر ملک طلق ایران بوده است و این ایالات ایران، با استقلال داخلی در تحت امر شاهنشاهان این سلسله بوده اند. اما اشکانیان که خود اهل پارت(خراسان) بوده اند ابتدا قسمت شرقی را مسخر کرده و بعد به سمت سایر قسمت ها و خلفای اسکندر هجوم برده و آنها را از کشور ایران بیرون کرده اند.

در دوره ساسانی هم کار به همین قرار، و همواره ترکستان خراجگزار ایران بوده و اگر گاهی هم اتفاقی نظیر واقعه فیروز و خوشنواز، رخ می‌داده بعدا ترمیم شده است و هیچ وقت امراء ترکستان جرات سرپیچی از اوامر مرکز شاهنشاهی ایران را نداشته اند.

اسلام آمد و ایران و ترکستان و خیلی از ممالک دیگر را ضمیمه سلطنت اسلامی کرد و دعوای قدیم تمام شد. دویست سیصد سال گذشت و حدود و حقوق ایران و ترکستان با یکدیگر و بر یکدیگر فراموش گردید، همه مسلمان بودند و از مرکز واحد تبعیت می‌کردند.

... بعد از تسخیر کشور اصلی ایران و برقراری نظم در این قسمت، آقا محمدخان به فکر امیرنشینهای حول و حوش هم افتاد.

دعوی ایران بر ترکستان(۱) خیلی قدیمی است. از تاریخ باستانی و تقسیمات فریدونی که کشور خود را بین ایرج، سلم و تور قسمت کرده و سپس منوچهر نبیره او این سه کشور را یکی نموده و بعد به اولاد سلم و تور استقلال داخلی داده و در دوره کیکاووس و کیخسرو و چندین سال استقلال داخلی تورانیان از بین رفته و گشتاسب هم بتوسط اسفندیار پسر و سردار رشید او برای دفعه سوم استقلال داخلی ترکستان از بین رفته و تحت امر مستقیم ایران درآمد است، نمی‌توان استناد تاریخی کرد زیرا این تاریخ سند محکمی ندارد و معلوم نیست که ایرانیهای زمان ساسانی از کدام جنگ های ایامی که تازه به فلات ایران مهاجرت کرده اند یاد نموده باشند. ولی از تاریخ دوره هخامنشی که اسناد کتبی و کتیبه های قابل اعتماد زیاد دارد بخوبی برمی

خلاف اروپائیا در تواریخ خود از او با احترام یاد می کنند. این سلسله هم بزودی بدست قره قویونلو و آق قویونلو منقرض شد و آن سلسله ها هم بزودی از بین رفتند و سلطنت به صفویه رسید. شاهان این سلسله که مدت سلطنت آنها از تمام سلسله های دوره اسلامی بیشتر دوام کرده است با دو همسایه زد و خورد داشتند: یکی از طرف مغرب با عثمانی ها که از بقایای سلجوقیان و در آسیای صغیر سلطنتی تشکیل کرده بودند و خود را جانشین خلفای بغداد و مصر می دانستند و از این راه می خواستند بر تمام ممالک اسلامی مسلط شوند و البته وجود سلطنت شیعه صفوی را محل می دانستند؛ دیگر از طرف مشرق با ترکستانی ها که فقط به جهت اینکه پاره ای از سلاطین ادوار قبل از هل ترکستان بوده اند، با شاهان اول صفویه معارضه می کردند.

اکثر اوقات سلطنت شاه طهماسب اول به لشکر کشی به جانب این دو دشمن صرف شد تا بالاخره توانست عثمانی ها را از فکر خلافت عالمگیر و حکومت کردن بر تمام ممالک اسلامی بیندازد و ترکستانها را سر جای خود بنشانند و از تاخت و تاز به سمت خراسان باز دارد و خراجگزار نماید.

ولی در اینجا یک مشکل دیگری پیش آمد و آن تشیع شاهان صفوی و تسنن ترکستانها بود که ناگزیر این دسته از مردم ایران را با وجود وحدت زبان و سوابق تاریخی از ایرانیان اصلی جدا می کرد. شک نیست که ترکستانها بعد از شکست هایی که از شاه طهماسب خورده بودند طمع خود را از سلطنت کردن بر ایران بریدند و باجگزار هم شدند ولی یک تبانی بین ایرانیهای سنی و ایرانیهای شیعه که اهالی ایران اصلی بودند ایجاد شد.

ایرانیهای اصلی نمی توانستند دست از تعصب خود در تشیع بردارند زیرا در این صورت گرفتار اطاعت از خلافت جعلی عثمانی ها، یعنی چیزی که پنج، شش قرن زحمت در انقراض اصل آن کشیده بودند، می شدند اما اهالی خویه و ماوراء النهرین یعنی ترکستانی ها که در هر حال استقلالی بر ایشان نمی ماند، و باید یا تابع ایران باشند یا تابع حکومت

همینکه در کار خلافت، به موجب ناموس کون و فساد، سستی پدید آمد اول قومی که خود را از تحت سلطنت عرب خارج کرد ایرانیان بودند. صفاریان و سامانیان و غزنویان و دیلمیان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان هر یک در نوبت خود بعضی در قسمتی و برخی بر تمامی خاک ایران و ترکستان مسلط شدند و حتی پاره ای از آنها مانند دیلمان و سلجوقیان بر سایر ممالک اسلامی هم دست یافتند و خلفا را بالمره دست نشاندۀ خود کردند. با این تفاوت که صفاریان و سامانیان و دیلمیان از ایرانیهای اصلی و غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان از ترکستانها بوده اند و چون همه مسلمان بودند فرقی بین ترک و فارس در کار نبود و هر یک از این سلسله ها که بروی کار می آمدند باقی قسمت ها تبعیت می کردند، مقصود اصلی که کوتاه کردن دست حکومت عرب از ممالک ایران بود مجالی برای اینکه فکر کنند پادشاه از اهل کدام قسمت است نمی داد و همگی برادرانه در تحت یک پرچم درمی آمدند چنان که در زمان اشکانیان هم نظری به اینکه شاهنشاه از پارتیهاست نبود و همگی برای بیرون کردن خلفای اسکندر از ایران باهم متفق شدند.

مغول آمد و یکبار دیگر ایران و ترکستان را که یکی شده و اختلافات زمان ساسانی را هم فراموش کرده بودند با بسیاری از ممالک دیگر تسخیر کرده و دوباره کشور ما دچار بدبختی نظیر دوره استیلای اسکندر و عرب شد ولی چون قوم غالب از حیث علم و تمدن خیلی خیلی عقبتر از مغلوبین بودند بعد از سه، چهار پشت غالبها در ضمن مغلوبها تحلیل رفتند و پادشاهان و روسای آنها دین اسلام را قبول کردند؛ حتی آلجایتو، سلطان محمد خدابنده، مذهب تشیع را هم، که مذهب اکثریت ایرانیهای منورالفکر اصلی بود پذیرفت.

تیمور آمد ولی این شخص از ترکستانها و مسلمانان بسیار متعصب بود، تمام ایران و هندوستان و آسیای صغیر و قسمتی از روسیه و اروپا را تسخیر کرد. ایرانیها در این شخص و احفاد او به هیچ وجه بنظر خارجی نگاه نمی کردند بلکه او را ایرانی و مسلمان و از خود می دانستند و بر

ایالات مرکزی را از دستبرد خارجی محفوظ می داشتند و با اوضاع دوره، این اسلوب بسیار پسندیده و کم زحمت و موجب صلاح طرفین بود.

آمدن افغان ها به ایران در زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی سبب شد که افغان ها هم مثل خیه و بخارا شخصیت مهمتری برای خود قائل شوند ولی نادرشاه این فکر را از مغز آنها بیرون آورده و آنها را مطیع تر از زمان صفویه هم نمود همین طور نسبت به خیه و بخارا که بعد از فتح هندوستان، مسافرت جنگی که بیشتر به گردش نظامی شبیه بود، به سمت ترکستان کرد و خانها و روسای عشایر آن حدود همگی سر به اطاعت درآوردند و از زمان صفویه هم مطیع تر شدند و وحدت سابق کاملاً برقرار گردید. ولی کریم خان زند چون به رعایت حق نمک نمی خواست پا پی اعقاب نادرشاه شود، شاهرخ نایب را در خراسان به حال خود گذاشت. البته شاهزاده نادری را آن قدرت و توانایی نبود که خانهای خیه و بخارا را به اطاعت آورد یا بر افغانستان تحکمی کند، این بود که سه ایالت سرحدی تا حدی از پیکر اصلی ایران جدا ماندند و در خود سری جری شدند.

اهالی امیرنشین گرجستان و طوایف مسیحی مذهب شمال قفقاز با اینکه از سایر ایالات سرحدی سابق الذکر کمتر استقلال داشتند و در حقیقت مثل کشور اصلی بودند با وجود این، استلای روس ها بر ایالات شمالی بحر اسود و بسط قدرت و نفوذ آنها تا حدود ایران و هم مذهبی، گرجیها را به جانب آنها متمایل می نمود. حکومت بی آزار و عادلانه کریمخان زند و گرفتاری روسها در جاهای دیگر خواهی نخواهی آنها را مثل سابق وابسته ایران کرده و از اظهار تبعیت به روسیه مانع بود ولی بعد از کریمخان تمایل خود را به روس ها علنی نمودند و از پرداخت مالیات نقدی و خونی به ایران استنکاف کردند.

آقا محمد خان آنقدر جاه طلبی داشت که به تسخیر ایالات اصلی ایران قانع نشود و برای مطیع کردن امیرنشین ها هم فکری بکند و مسلماً اگر زندگانش زیادتر بود می توانست این کار را صورت دهد و حوزه سلطنت خود را به دوره

جعلی عثمانیها، عبث خود را از برادران ایرانی خود جدا می کردند.

نتیجه ناگزیر این وضع این شد که هر وقت دولت صفویه قدرتی داشت، خان های ترکستان با وجود استقلال داخلی باجگزار می شدند و هرگاه نکسی در اقتدار مرکزی پدید می آمد این خانها هم خود، خود را از باجگزاری معاف می کردند. وجود بیابان های بی آب و علف و مشکل لشکر کشی به جانب این خانها هم یکی از عاملهای مهم این تجزیه بود ولی شاهان صفوی این نقص را با ایجاد ضدیت بین خود این خانها و عشایر و طوائف خود و حوش رفع می کردند و آنها را به وظایف خود وادار و گاهی بعضی از آنها را بر ضد بعضی دیگر، سهل است پسر را بر ضد پدر و می داشتند و با این سیاست نفوذ سلطه خود را بر آنها طوعاً یا کرها حفظ می نمودند.

افغان ها هم با وجود اتحاد نژاد و زبان و همه چیز به واسطه همان اختلاف مذهب تسنن و تشیع خیلی از دل و جان به ایران خدمت نمی کردند ولی به واسطه اتصال آبادیهای خراسان با آبادی های آنها هیچوقت دولت صفوی برای مطیع نگاه داشتن آنها زحمتی نداشت و گاهی به وسیله والی هایی که از مرکز مامور می شدند و زمانی به وسیله امرای محلی آنها را اداره می کرد و حتی در زمان نکس قدرت مرکزی مثل دوره شاه سلطان حسین هم، حاکم هرات و قندهار از طرف مرکز تعیین می شد، سهل است داودخان گرجی هم می توانست بر آنها والی باشد.

گرجستان هم یکی از این ایالات سرحدی و اهالی آن اکثر مسیحی و با وجود این همیشه مطیع دولت ایران بودند و استقلال داخلی آنها از حیث امور مذهبی بود نه کارهای دولتی و چون تعصب سنی و شیعه هم در کار نبود زحمت اداره آن چندان زیاد نبود حتی گاهی اعتمادالدوله (صدراعظم) هم از گرجیها انتخاب می شد و گرجی ها به حکومت سایر بلاد و ریاست لشکر هم برقرار میگردیدند.

دولت ایران از این طرز مملکت داری ضرری نمی برد زیرا این ایالات به مناسبت همان استقلال بیش و کم داخلی که داشتند در مقابل هجوم اقوام خارجی، مردانه می جنگیدند و

صفویه برساند ولی از یک طرف اشتغال به خاموش کردن شورش هائی که اکثر بر انگیخته بستگانش بود و از طرف

دیگر قتل نابهنگام او مانع این کار شد...

یادداشت ها:

- (۱) اظهار نظر های نگارنده مرحوم درباره ترکستان از دقت کمی برخوردار است و در شماره آتی نوشته ی استاد عنایت الله رضا در باب تاریخ ترکستان را برای آگاهی خوانندگان گرانقدر نشریه وزین حاکمیت ملت خواهیم آورد.
- (۲) حاکمیت ملت: افغان ها در واقع از جایی به ایران نیامده بودند و در اصل ایرانی هستند. آن واقعه را نیز از این منظر نمی توان تجزیه و تحلیل کرد.



نبرد بر سر هست و نیست (۱)

دکتر فرشید سیمبر

مطلب زیر تحت عنوان "نبرد بر سر هست و نیست" به چگونگی اتحاد دو آلمان بعد از شکست آلمان در جنگ جهانی دوم و تجزیه آن به دو بخش، مربوط می شود که به قلم دکتر فرشید سیمبر، استاد دانشگاه و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی نوشته شده است. در این شماره به درج قسمت نخست آن پرداختیم و در شماره های بعد نیز به درج قسمت های دیگر نوشار ایشان تا به آخر که در اختیار نشریه حاکمیت ملت است مبادرت خواهیم کرد و پس از اتمام به صورت جزوه ای جداگانه منتشر می شود.

آرایی سیاسی در جهان بزند، ثانیاً از این طریق قادر بودند بر بازار های آنان تسلط یابند و فرآورده های صنعتی خویش را که اسباب اشتغال و در آمد های خصوصی و عمومی بیشتری دارد به فروش رسانند و در نتیجه امکانات نظامی و اطلاعاتی فراوانتری را که جزء لازمه اسباب سلطه آنان بر ملل دیگر بود فراهم آورند و بالاخره از این طریق می توانستند مواد اولیه مورد نیاز صنایع خویش را در دهان غولی فرو برند که خود مبتکر و خالق آن بودند و این غول در صورتی می توانست در خدمت قدرت آنها باشد که هر روز بیشتر از گذشته سنگ آتش و ذغال و آلومینیوم و مس و قلع و سرب و نفت و گوگرد و گاز و چوب غیره را در اختیار بگیرد و ببلعد. از این رو کشور های کهنسال مورد یورش قرار گرفتند و دولتهای آنان از گذشته، تضعیف و

ملل صنعتی کشور های اروپایی اعم از اروپای غربی یا شرقی و همینطور ایالات متحده آمریکا از نیمه دوم قرن نوزدهم مرحله صنعتی شدن را پشت سر نهاده بودند و یا دست کم قسمت اعظمی از مسیر را طی نموده بودند بدین طریق این کشورها و نیز امپراتوری آفتاب تابان در منتهای شمال شرقی قاره آسیا، که توانست از پایان قرن نوزدهم به باشگاه کشور های صنعتی راه یابد، تمامی هم خویش را مصروف بر تجزیه و تفکیک ملل کشور های غنی و وسیع آسیایی و آفریقایی که بیشترشان دارای فرهنگ و تمدن پر بار قدیمی بوده اند نهادند. هدف آنان از تجزیه کشور های قدرتمند سده هفدهم و نوزدهم، بدین منظور بود که اولاً از قدرت آنان در صحنه های سیاسی آتی جهان بکاهند تا خود بتوانند با فراغت بیشتری دست به صحنه

ناتوان و در مانده و به فساد کشیده شدند و خرافاتی و عقب
گرا درآمدند.

دیگر جای هیچگونه تعجیبی نبود که طبل تجزیه خواهی و
ملوک الطوائفی به صدا در آید و کشور های نو ظهوری به
مانند قارچ از سر سرزمین های کهنسال، سربر آوردند و در
رتق و فتق عالم، البته به ظاهر، سهیم گردند و در باطن
بازوی همان طرحها و کشور های باشند که آنان را خلق
نمود و به دست ملل جهان سپردند.

این یعنی استخوان لای زخم گذاشتن و بر سر هم انداختن
آنانیکه در آفرینش ز یک گوهر بودند و می بایست یکی
بمانند تا بتوانند بمانند و مانند لعل گرانباری که نور افشانی
می نماید و خیره کنندگی نورش بستگی تام و تمام به
درشتی و یکپارچگی آن دارد، اینان نیز با حفظ تمامیت
خویش قادر باشند به نور افشانی خویش در بین ملل دیگر
ادامه دهند و رسالت و گرانبار انسانی نشان را که از اجداد
انسان دوست و مصلحشان بدانان رسیده بود تداوم بخشند.

متأسفانه همانطور که بیان شد انسان اقتصادی Homo
Economicus نوظهور برخواسته از جوامع صنعتی، در
پی سوداگری آنچنان از خود بیگانه گشت که حتی حاضر
بوده و هست که در راه تحقق سود خویش خویش را در
معرض فروش بگذارد و لاجرم دست به نابودی تمدنهای پر
بار کهنسال که می بایست از تضعیف نمودن قدرت
اقتصادی و تجزیه سرزمینهای آنان شروع می شد، زدند.
از این رو بود که بعد از غارتهای بی شمار و نابودی و به غل
وزنجیر کشیدن ملل آفریقایی و بومیان آمریکایی و از بین
بردن آیین و مذهب آنان و جاننشین نمودن مذهب مسیحیت
در بین ملل و اقوام این قاره ها دست به تهاجم به غرب آسیا،
به خاور دور، شبهه قاره هند و خاورمیانه و خاور نزدیک
در قاره آسیا، زدند. از این رو جزایر گوریل در خاور دور به

تصرف روسیه درآمد، هنگ کنگ و ماکائو
در اختیارات انگلیس و پرتغال قرار گرفت و صحرای ترکمنستان
غربی و یا صحرای سین کیانک در اختیار روسیه و بعداً جزء
امپراطوری اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت. امپراطوری
چین با تجزیه این قسمتها و تفرقه در بین اقوام این سرزمین و
ترویج تریاک و خرافات رو به اضمحلال گذاشت. به همین
روال شبه قاره هند که آنجا در انگلیسها بعد از اشغال به
استعمار و غارت پرداختند که بیش از دو بیست سال به طول
انجامید و بالاخره در سال ۱۹۴۹ توسط "مهتما گاندی" با
مبارزات طولانی، مستقل شد؛ به صورتی که این کشور
بزرگ که دارای مسافتی معادل ۳/۰۴۶/۴۸۹ کیلومتر مربع
است تحویل هند داده نشد که در آن فقر، فلاکت و تفرقه بین
اقوام مختلف و زبانهای متفاوت سبب تزلزل جدی در ارگان
پیشرفت و توسعه آن کشور را فراهم ساخت. از سوی دیگر
استعمار با بریدن ایالت بنگال مسلمان نشین و وصله کردن
آن بر پیکره بلوچستان غربی و با ایجاد کشوری به نام
پاکستان تشنجاتی در جنوب آسیای شرقی بر جای گذاشت
که در نهایت منجر به پدیداری دو کشور اتمی مظنون به
یکدیگر گشت. با وجود جدائی بنگال از پاکستان و ایجاد
کشور بنگلادش و با وجود دوبار جنگ تمام عیار بین هند و
پاکستان و درگیریهای پیاپی مرزی بین آنها و تشنجات
قومی و مذهبی در داخل هر دو کشور با مجهز بودن هر دو
کشور به سلاح اتمی، مسائله تنها به وضعیت و سرنوشت آن
دو مربوط نشده بلکه روی سرنوشت منطقه سایه افکنده
است.

ادامه دارد...

مراپچ از وطن محبوب تر نیست به عالم چیزی از آن خوبتر نیست

گزارشی از تجمع ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۷ به روایت تارنماهای اینترنتی

اعتراض خود را در مقابل سفارت اعراب حاشیه جنوب خلیج فارس به گوش ایشان رساندند. رسانه های خبری جمعیت حاضر در تجمع را نزدیک به هزار نفر تخمین زده و با پیوستن مردم در حال تردد در خیابان ولیعصر و خیابان ظفر به جمع ایران دوستان جمعیت را در اواسط و تا پایان تجمع بالای پنج هزار نفر اعلام داشتند.

سروران بلند پایه حزب پان ایرانیست و تعدادی از اعضای سازمان جوانان حزب پان ایرانیست از اولین ساعات شروع تجمع در جمع معترضین حضور به عمل رسانده و در ضمن نظارت بر روند تجمع و برقراری نظم در بین حاضران اعتراضات خود را نسبت به ادعاهای واهی کشور امارات اعلام داشتند.

متاسفانه مامورین امنیتی و لباس شخصی ها از اولین دقایق تجمع اعتراض آمیز نسبت به تضییع حقوق ملی ایران، با



برخوردی به دور از ادب و شان ایرانی و انسانی سعی بسیاری داشتند تا اعتراض را به آشوب کشانده و نظم عمومی را برهم زنند. مامورین وزارت اطلاعات، با حمله و فحاشی به معترضین و گرفتن پلاکاردها و شعارهای در دست معترضین و با فرستادن افرادی برای به راه انداختن

به واقع آنچه که در حاکمیت فرقه ای مشخص نیست مرزها و محدوده هاست. چرا که با آمیختن ارزشها و منافع نظام اسلامی-فرقه ای فعلی ایران با ارزشها و منافع ملی و ناسیونالیستی ایرانی، ایشان تعاریف تازه ای از منافع ملی که همانا منافع نظام است ارائه داده اند. در هیچ کجای دنیا، طلب منافع ملی و دفاع از تمامیت ارضی جرم محسوب نشده و همواره از سوی دولت و حکومت کشور مزبور نیز حمایت می شود. هرچند که دفاع از تمامیت ارضی در تمامی نقاط دنیا در ید دولت و حکومت بوده و کار به اعتراضات مردمی نمی کشد.

اما از آنجا که جمهوری اسلامی نظام تضادها و شگفتی هاست، و ایران، ایرانی و جهان در تعاریف ایشان کاملا متفاوت از آنیست که تعاریف ایرانی و جهانی ارائه می دهند، بار دیگر این نظام شگفتی ساز جهان را به خود متوجه ساخت. جمهوری اسلامی، بار دیگر، لکه ننگی در دامان خود گذاشت و با مقابله علیه اعتراض به تغییر نام خلیج فارس و ادعاهای اعراب در مورد جزایر سه گانه، در روز خلیج فارس، ایرانیان معترض را مورد ضرب و شتم قرار داد. در روز دهم اردیبهشت ۱۳۸۷ تجمع بزرگی در مقابل سفارت کشور امارات عربی متحده در تهران برگزار شد، فراخوان این تجمع که از ماه های پیش از طریق سایتها و رسانه های برون مرزی اعلام شده بود به دعوت سازمان جوانان حزب پان ایرانیست انجام شد که ایران دوستان نیز از سراسر ایران و به ویژه از خوزستان و آذربایجان و شهرهای اهواز، رامهرمز، دزفول، تبریز، شاهین شهر و... به ندای پان ایرانیست فریاد وطن سرداده و در روز مقرر در ساعت ۱۱ صبح در مقابل سفارت و کنسولگری امارات حضور به عمل رساندند. زنان و مردان از هر گوشه ایران که مهر وطن در دل داشتند، آمده و با در دست داشتن پلاکاردهایی با شعارهای وطن پرستانه از قبیل، "پیش تا مرز خویش"، "خلیج فارس همیشه فارس می ماند"، "فلات ایران به زیر یک پرچم" و... و همچنین با خواندن سرود "ای ایران"،

امنیتی و انتظامی بود.... .تجمع از ابتدای آن از ساعت ۱۱ تا حدود ساعت ۱:۳۰ ادامه داشت و بعد از پراکنده کردن مردم معترض به ادعاهای اعراب، میدان ونک تا خیابان ظفر و بالاتر از خیابان ظفر نیز مملو از نیروهای انتظامی و لباس شخصی بود که در اتومبیل های خود نشسته و کنترل شدیدی را آغاز کرده بودند.

در این جریان، سرور آرش کیخسروی، از سروران کوشا در نهضت پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست، بدون هیچ جرمی توسط نیروهای انتظامی دستگیر شده و به کلانتری خیابان گاندی انتقال داده شدند که با پی گیری مصرانه شورای عالی رهبری و سرور حجت کلاشی (مسئول سازمان جوانان حزب پان ایرانیست) در بعد از ظهر روز بعد، با قید شرافت، نه کفالت، نه ضمانت و ندامت نامه، بلکه بنا به آزادگی و شرافت خود و خرد کردن نیروهای زورگوی دولتی، آزاد شده و به آغوش گرم خانواده برگشتند.

هدف از این اعتراض ، جوابی به یاوه گویی های کشور امارات عربی بود که حتی تاریخ تاسیس آن توسط بریتانیایی ها به اندازه تاریخ مرزبندی استان های ایران نیست (مرز بندی استانهای فعلی ایران در سال ۱۳۱۶ انجام پذیرفت و بعدها و در سالهای بعد تغییراتی در آن داده شد) و تاریخی کمتر از ۴۰ سال دارد. حکومت فرقه ای و دولت وابسته به آن در جواب این یاوه گویی ها نه تنها موضع گیری صریح و صحیحی ارائه ندادند ، بلکه با عملکرد نادرستشان در قبال مسائل جزایر سه گانه و مناقشات بین المللی منافع ملی ایران را به خطر انداختند. زمانی که رئیس جمهوری ایران در زیر نام خلیج عربی می نشیند و سخنگوی شورای امنیت ملی حرف از تغییر نام خلیج فارس به خلیج دوستی می زند، پس باید منتظر این چنین ادعاهایی نیز باشیم. متأسفانه دردناکترین بخش تجمع اعتراض آمیز علیه امارات ، برخورد نیروهای انتظامی و امنیتی بود که متأسفانه ایشان نیز ایرانی خوانده می شوند. ایرانیانی که نه تنها از جنگ ۸ ساله اعراب علیه کشور اهورایمان درس نگرفتند ، بلکه با زیر پا گذاشتن آرمان های ایرانی دست به قمار بزرگی بر سر منافع ملی کشور زده اند.

دعوا در بین جمع ، از اولین دقایق شروع تجمع به ممانعت از برگزاری تجمع، به روش خود پرداختند.

در ساعت ۱۱:۲۰ پلیس دیپلمات و مامورین لباس شخصی خواستار پایان تجمع شده و افراد حاضر را به سمت خیابان ولیعصر و دور شدن از مقابل سفارت مجبور کردند. افراد حاضر در تجمع نیز با خویشتن داری در مقابل الفاظ و لحن بی ادبانه لباس شخصی ها و مامورین نیروی انتظامی از ایشان دلیل ممانعت از این اعتراض را جويا شدند، که مامورین هیچ جواب منطقی در سوال ایشان نداشتند. حاضرین در تجمع از پراکنده شدن اجتناب کرده و خیل عظیمی از عاشقان ایران با فریاد های ایران... ایران و سر دادن ترانه وطن، ای ایران، به سمت میدان ونک راهی شدند. که در این حرکت عظیم مردمی، افراد عبوری از این صحنه نیز به این سیل عظیم ایران دوستان پیوسته و ایشان را تا میدان ونک همراهی نمودند. تجمع اعتراض آمیز از میدان ونک تا خیابان ظفر و خیابان سئول همچنان به صورت های پراکنده و دسته های بزرگ معترضین ادامه داشت که وحشی گری نیروی پلیس و مامورین وزارت اطلاعات به اوج خود رسید. حال آنکه چرا از مامورین ضد شورش در مقابل مردم بی دفا استفاده شد خود جای سوال دارد، اما بعد از آن تنها ضرب و شتم نیروهای امنیتی و انتظامی بود که دیده می شد. دسته ای از معترضین که به سمت میدان ونک رفته بودند، با فشار نیروهای انتظامی و بعد از درگیری با آنها در میدان ونک ، دوباره به سمت خیابان ظفر آمدند، و عده ای دیگر از حاضرین نیز که در تقاطع خیابان ظفر و ولیعصر ایستاده بودند به سمت ایشان روانه شدند ، که نیروهای انتظامی و اطلاعاتی برای جلوگیری از این پیوستن جمعیت دست به خشونت زده و به سوی مردم حمله ور شدند. پلیس های موتور سوار از سمت بالا و نیروهای پیاده ، از سمت پایین مردم را محاصره کرده و به کتک زدن ایشان پرداختند، عده ای از جوانان مقاومت کرده و برخی ها توانستند زنان و دختران حاضر را از این محاصره فراری دهند و از کوچه و خیابان های فرعی، از صحنه خارج سازند. بعد از آن تنها صدای فریاد ملت و فحاشی نیروهای



تصاویری از تجمع مردمی ۱۰ اردیبهشت در مقابل سفارت امارات عربی متحده- تهران، خیابان ولیعصر نیش ظفر

اگر سر به سرتن به کشتن دهیم به از آن که کشور به دشمن دهیم

بیانیه سازمان جوانان حزب پان ایرانیست در خصوص تجمع ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۷

به نام خداوند جان و خرد

عجله خاصی داشته باشند. از مصادیق این امر می توان به رفتار یکی از مامورین کلانتری عباس آباد- نیلوفر اشاره کرد که نسبت به توقیف بلندگویی که جهت هماهنگی و نظم دهی حاضرین به همراه آورده شده بود اقدام نمود. بدیهی است که این امر زمینه را برای طرح شعارهای انحرافی برای اشخاصیکه به هر دلیلی مترصد سوء استفاده یا برهم زدن این تجمع بودند باز میکرد و دیگر مصداق آن توقیف وسایلی بود که جهت انجام مسئولیت ها برای انتظامات در نظر گرفته شده بود این امر بطور آشکار مانعی در راه ایفاء موثر مسئولیت ها توسط برگزار کنندگان شد و در دقایق بعد با توجه به انبوه جمعیت اداره تجمع را مختل نمود. مصداق سوم بازداشت یکی از برگزار کنندگان در همان لحظات اولیه تجمع بود.

۳- یکی دیگر از مامورین نیروی انتظامی (که متأسفانه نام ایشان مشخص نیست) با راه رفتن در بین شرکت کنندگان و استفاده از الفاظ نامناسب جهت تحریک حاضرین اقدام می نمود.

۳- جمع آوری پارچه نوشته ها به شیوه ای ناپسند و متفرق نمودن تجمع کنندگان با توسل به شیوه های ابتدایی، هل دادن- فریاد زدن و استفاده از نیروهای ویژه جهت ایجاد رعب و وحشت با توجه به داعیه هایی که نیروی انتظامی و مسولین حاکمیت دارند قابل توجیه نمی باشد.

۳- بازداشت تعدادی از شرکت کنندگان و همچنین توقیف و ضبط دوربین های عکاسی، فیلمبرداری و گوشی های تلفن همراه نتیجه همان عصبانیت و سوءمدیریت مسولین انتظامی و یا آمرین آنها بود.

۳- برخورد فیزیکی با چند نفر از بازداشت شدگان

۱- روز سه شنبه مورخ ۱۳۸۷/۲/۱۰ (روز ملی خلیج فارس) با توجه به ادعاهای واهی دولت امارات متحده عربی و در خصوص جزایر سه گانه ایرانی ابوموسی (گپ سبز)، تنب کوچک و تنب بزرگ و نام خلیج فارس و بنا به دعوت سازمان جوانان حزب پان ایرانیست تجمع اعتراض آمیزی در مقابل سفارت این کشور در خیابان ظفر تهران برگزار گردید.

هدف از برگزاری این تجمع همانگونه که آمد صرفاً بیان و نمایش مخالفت مردمی با تحرکات و اقدامات شیخ نشینان امارات بود و بس.

از آنجائیکه برگزاری اجتماعات با توجه به اصل بیست وهفتم قانون اساسی و با رعایت دو شرط مذکور در این اصل (۱) **مسلحانه نباشد** (۲) **مخل به مبانی اسلام نباشد** آزاد است و شورای نگهبان نیز برگزاری تجمع در معابر عمومی را بدون اخذ مجوز آزاد میدانند، این تجمع قانونی بوده و از حقوق اساسی ملت میباشد.

۲- حضور پرشور و آگاهانه مردم دیدنی و کم نظیر بود.

۳- چند نفر از نیروهای امنیتی و انتظامی حاضر در محل، عصبی، پرخاشگر و آشفته حال به نظر می رسیدند. آنها برخوردی ناپسند و بدور از شان اداری و اخلاقی داشتند که موجب شد برخورد مناسب سایر همکاران خود را نیز تحت شعاع قرار دهند:

۳- (۱) آنچه در لحظه نخست بنظر می رسید این بود که برخی از نیروهای انتظامی و امنیتی علاقه ای به حفظ امنیت جمع حاضر و سفارتخانه نداشتند و کوشیدند تا جریان را به سمت اغتشاش و بی نظمی بکشاند. گویی به آنها گفته بودند این تجمع علیه مسولین نظام است و این موجب شده بود جهت خاتمه دادن به آن

کشور خود بصورت مقتضی پاسداری بعمل آورد. ایجاد محدودیتهای سلیقه ای، امنیتی و خلاف منافع ملی در مقابل ایفای مسوولیتهای ملی توسط فرزندان این سرزمین، تهدیدهای جدی را متوجه امنیت ملی کشور کرده است.

۵- علیرغم آنکه حاکمان کشوری می گویند: از ما انتقاد کنید، در نبود فضای مناسب و حداقلی برای انتقاد، کوچکترین انتقادها را برنتابیده - صرفاً منتظر شنیدن مدح خود هستند.

۶- شگفت آنکه نیروهای تصمیم گیر حاکمیت به جای حمایت از این اقدامات موثر در راستای منافع ملی با برقراری تماسهای تلفنی با برگزار کنندگان این گردهمایی را مغایر با امنیت ملی می دانستند. حال آنکه بعد از برگزاری این تجمع در تهران و استقبال با شکوه در تبریز خلاف این مدعا به اثبات رسید و این نشان می دهد که مسوولین از شناخت مفهوم امنیت ملی و راهکارهای متناسب با این معنا ناآگاه بوده و شاید از این رو باشد که حدود هفت سال پیش هم بتاريخ ۷۹/۱۲/۱۸ در حالیکه قرار بود تجمعی به دعوت گروهی از دانش آموزان و دانشجویان برگزار شود مسولان وزارت کشور (که علاقمند به ذکر نام خود نبودند) آن را عملی مشکوک و برهم زننده امنیت ملی دانسته، برگزار کنندگان را بازداشت نمودند و جالب اینجاست که آن مسوول و مسوولین که سوءمدیریت آنها محرز است، هیچگاه مورد بازخواست قرار نگرفته و از حاشیه امنی برخوردارند در حالیکه رفتار و عملکرد آنها اقدامی علیه امنیت ملی است.

۷- کیفیت حضور ملت ایران در تجمع دهم اردیبهشت به گونه ای بود که نوید حرکتی نو در ظهور اراده ملی را میداد. این تجمع که از منظر "به ایران بیاندیشیم" و الزامات وطن پرستی پیروی می کرد نه الزام مبتی بر نگره های پایدار در تاریخ معاصر، بر ضرورت شورش و گریز ناپذیری آن پای می فشرده

توسط دو مامور کلانتری عباس آباد برخلاف حقوق شهروندی است.

۳- ۶) پرونده سازی و ارائه گزارش های خلاف واقع، در خصوص برگزار کنندگان و بازداشت شدگان به صورت رویه ای در مراجع قضایی و انتظامی در آمده است. گرچه در این تجمع یکی از قضات آگاه به مسایل ملی قرار منع تعقیب بازداشت شدگان را صادر نمود.

۴- در موارد مربوطه به دیپلماسی شایسته است وزارت امور خارجه بصورت فعال در صحنه حاضر و اقدامات لازم را مبذول دارد از جمله آنکه علیه شرکت گوگل در خصوص استفاده از نام جعلی برای خلیج فارس اقدام کند، به سفرای کشورهای عرب در ارتباط با قطعنامه های ضد ایرانی این اتحادیه تذکر جدی دهد، روابط اقتصادی با این کشورها را کمرنگ کند، مانع از حضور و نشست ریاست جمهوری در زیر نوشته های جعلی این اتحادیه شود و... لیکن آقای دکتر متکی وزیر امور خارجه یا حوصله ندارد و یا توان و انگیزه لازم را ندارد. مضافاً اینکه از تجربه کافی نیز برخوردار نمی باشد، از سویی دیگر هیات حاکمه درگیری های جدی در صحنه بین الملل با قدرت های بزرگ دارد و امارات و دیگر کشورهای کوچک خلیج فارس با تکیه بر این اختلافات و با استفاده از این قدرتها وزن خود را در صحنه رویارویی با ایران افزایش داده و دیگر آنکه با وقوع تحریم، امارات تبدیل به محل جدی برای باز صادرات کالای مورد نیاز ایران شده است و این امر دستگاه های دیپلماسی را به سمت انفعال در مواجهه با تهدیدات این کشورها در قبال ایران سوق می دهد. بسیار روشن است که در این شرایط می بایست مناسبات با ورود فاکتورهای دیگر به عرصه روابط از جمله حضور خودجوش مردم تغییر یابد و این وظیفه ای است متوجه آحاد مردم که از منافع ملی و تمامیت ارضی

مناسبات وطن را بر پایه یک اصول عادلانه ای تنظیم کنیم تا در عصر جدید حیات خودمان از عهده باید های زمان برآییم. امید بر این داریم که گام های بعدی استوارتر و نیز هماهنگ تر با دیگر وطن پرستان باشد.

به امید ایران آباد، آزاد و شکوهمند.

پاینده ایران

سازمان جوانان حزب پان ایرانیست

و نه سر در چنبره ی اطاعت از حکومت و دستورات عمل های آمرانه حکومتیان در غفلت از مصالح عامه و منافع ملی داشت. این منطق نو در ساحت آگاهی ملت ایران و برای تعیین رفتار سیاسی اجتماعی می بایست بسطی آگاهانه یابد تا بتوانیم در سرنوشت خود حضوری جدی و موثر داشته و جهت مصالح عامه و منافع ملی گام برداریم و افق رفتار را از این منطق تنظیم کنیم.

بی هیچ تردیدی ما افراد ملت ایران اجزای یک وطن مقدس هستیم و اولاد این مادر مهربان می بایست

روزنامه آفتاب یزد، مورخ چهارم خرداد ۱۳۸۷

اشغالی از سوی ایران خوانده شده! حمایت کرد. شورای فدرال روسیه در عین حال از ایده تشکیل یک کمیته پارلمانی اماراتی، روسی و ایرانی برای بررسی موضوع جزایر سه گانه ایرانی حمایت کرده است. این ادعاها از سوی سرگئی میرنوف رئیس شورای فدرال روسیه در نشست با هیات شورای ملی فدرال امارات به ریاست عبدالعزیز الغریر رئیس این شورا و هیات شورای فدرال روسیه ایراد شد. میرنوف منطقه خلیج فارس را یک منطقه حساس خواند که اوضاع سیاسی آن به صلح و امنیت در سراسر جهان تاثیر می گذارد. وی ادعا کرد که حل صلح آمیز مساله جزایر سه گانه به حفظ صلح و امنیت منطقه کمک می کند و روسیه آماده است از تمام تلاش خود برای راه حل صلح آمیزی در خصوص این جزایر استفاده کند. الغریر نیز با تاکید بر روابط امارات و روسیه گفت: روسیه می تواند نقش قابل توجهی در میانجی گری میان امارات و ایران در خصوص جزایر سه گانه ایفا کند.

گروه سیاست خارجی: روسیه به درخواست امارات در خصوص متقاعد کردن ایران به پذیرش پیشنهاد امارات در خصوص حل مساله جزایر سه گانه از طریق مذاکرات مستقیم و یا ارجاع به دادگاه بین المللی، واکنش مثبتی نشان داده است. به گزارش خبرگزاری امارات (وام)، مسکو موافقت خود را در این خصوص در جریان دیدار عبدالعزیز الغریر رئیس شورای ملی فدرال امارات با آندری دینیسوف معاون وزیر خارجه روسیه اعلام کرده است. دینیسوف اظهار داشت: ایران روابط خوبی با همسایگان خود و به ویژه امارات که متعهد به حل مسالمت آمیز مساله جزایر سه گانه است دارد. وی افزود: روسیه به سختی کار خواهد کرد تا ایران را به پذیرفتن درخواست امارات در خصوص حل مساله جزایر سه گانه متقاعد کند. دینیسوف در این دیدار با اشاره به توافقنامه های متعددی که انتظار می رود میان روسیه و امارات امضاء شود از روابط دو کشور ابراز خرسندی کرد. همچنین شورای فدرال روسیه نیز از حق امارات متحده عربی برای آنچه که بازگرداندن ۳ جزیره

وارد شدن روسیه در طرفداری از امارات و موضع گیری در مورد جزایر تهدید جدی را متوجه منافع ملی ایرانیان می کند

در همین راستا سازمان جوانان حزب پان ایرانیست با صدور بیانیه ای موضع گیری صریح
و شفاف خود را بیان داشت

به نام خداوند جان و خرد

پاینده ایران

دستانه ی دستگاه دیپلماسی نسبت به روسها عاملی مهم در
بروز رفتارهای غیر مسولانه ی مقامات روسی در قبال ایران
بوده است.

با وجود آنکه روسها با تکیه بر مسائل ایران در صحنه بین
الملل، توانسته اند منزلت بین المللی خود را افزایش دهند و
از مواهب اقتصادی ایران و یا طرفهای درگیر با ایران بهره
مند شوند، اما بشدت رفتارهای غیر مسولانه در قبال ایران
داشته و دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی نیز مرعوب
آنان بوده است. روسها در زمینه نیروگاه بوشهر بویژه در
مورد "سوخت مصرف شده" نیروگاه شرایطی برخلاف مفاد
پیمان نامه به ایران تحمیل کردند و از تعهدات خود به
کرات تخطی داشته و تکمیل نیروگاه بوشهر را به تحمیل
هزینه های سنگین به ایران، به تاخیر انداختند و علیرغم
مناسبات اقتصادی یکجانبه گسترده با ایران بر تمامی
تحریمها علیه ایران صحنه گذارده و در نهایت آنکه ولادیمیر
پوتین در آخرین روزهای ریاست جمهوری خود، بر دور
جدید تحریمها علیه ایران دستینه نهاد و آقای احمدی نژاد
بعنوان رئیس جمهور جمهوری اسلامی در پاسخ به
خبرنگاری که این مساله را مورد پرسش قرار داده
بود، عنوان کرد که این مساله تاثیری در روابط ایران و
روسیه نخواهد داشت. روشن است که این نوع اظهار نظرها

سازمان جوانان حزب پان ایرانیست اظهارات اخیر مقامات
روسی در قبال جزایر همیشه ایرانی را مصداق بارز دخالت
آشکار در امور داخلی ایران و برخلاف حسن همجواری،
روح قوانین بین الملل و صلح و امنیت جهانی قلمداد کرده
و این نوع اظهارات مداخله جویانه را به شدت محکوم می
کند. جدای از نیت مقامات روسی در این نوع از اظهار
نظرها که می بایست به دقت مورد بررسی قرار گیرد به نظر
می رسد تعبیر "ادعاهای واهی امارات" در قبال جزایر همیشه
ایرانی، از سوی دولتمردان روس به "مساله ی مورد اختلاف
میان ایران و امارات" و موضع گیری یکجانبه در این زمینه
بیانگر ناآگاهی این مقامات از واقعیت امر می باشد. مساله ای
که میان ایران و امارات وجود دارد، ادعاهای واهی امارات
در قبال تمامیت ارضی ایران هست نه مساله ای بنام "مساله
جزایر."

سازمان جوانان حزب پان ایرانیست امیدوار است، توجه
روسیها به حل "مسائل منطقه ای" و حفظ صلح و امنیت
جهانی جدی بوده و گامی بسوی حل مناقشات و بحرانهای
منطقه ای و جهانی و از جمله مساله ی چین و پایان بخشیدن
به کشتار و ارعاب سیستماتیک مسلمانان بی گناه چین و
داغستان، از سوی روسها برداشته شود.

جدای از دلایلی که می توان برای این نوع از اظهار نظرها
مورد شناخت قرار داد، بی هیچ تردیدی سیاستهای فرو

پاینده ایران

سازمان جوانان حزب پان ایرانیست

۱۳۸۷/۳/۴ خورشیدی

که با عدم واکنش مجلس نیز همراه است خود مشوقی برای روسها جهت این نوع رفتارها قلمداد می شود.

بدیهی است عدم واکنش مقامات مسول در قبال این نوع ادعاهای مداخله جویانه مصداق اقدام علیه امنیت ملی و بطور حتم قابل پیگیری بوده و کوتاهی در این زمینه ها قابل گذشت نمی باشد.

پاینده ایران



نگاهی گذرا بر تاریخ پان ایرانیسم

(بخش ۹۲)

از: مهندس رضا کرمانی

دخلات و مسئولیت مستقیم حزب حاکم و طرح های مطروحه از طرف آن حزب در افزایش هزینه زندگی سرسام آور...

بنا به اعلام صریح رئیس دولت حزبی عدم اجرای فرمان انقلابی رهبر مملکت مبنی بر لزوم مجانی شدن آموزش و پرورش در سطوح مختلف ، تبدیل نظام درمانی مملکت به نوعی نظام طبقاتی..... استقرار عملی حکومت تک حزبی به جای نظام چند حزبی...

پان ایرانیست ها برای مبارزه ای وسیع و گسترده آماده می شوند. ما اطمینان داریم که در یک انتخابات آزاد و مبارزه منصفانه انتخاباتی پیروزی را به چنگ خواهیم آورد.

سرور دکتر فریور نیز پس از بیان شرح مبارزات و پایمردی های پان ایرانیست اظهار داشتند که حزب پان ایرانیست تنها حزب ناسیونالیست ملت ایران است که متکی بر اصول اندیشه های ملی و بدون چشم داشت به جاه و مقام و منافع

تظاهرات سراسری پان ایرانیست ها پی گرفته می شود و این بار نوبت غرب ایرانزمین یعنی شهرستان های رضائیه (ارومیه) - مهاباد - میاندوآب و بوکان بود که از تاریخ بیست و یکم مرداد ماه ۱۳۵۲ تا تاریخ ۱۳۵۲/۵/۲۴ به خروش آیند و مقدم رهبر حزب پان ایرانیست و برخی دیگر از یاران نهضت را در شهرهای خود گرامی بدارند.

در میتینگ غرور انگیز مردم رضائیه سروران محسن پزشکچور، دکتر اسماعیل فریور و دکتر عباس روحبش و قدرت الله جعفری سخنران اصلی بودند. سرور محسن پزشکچور طی سخنانی که در محوطه دبیرستان شاهدخت برگزار گردید اظهار داشتند:

در بسیاری از مسائل اساسی مربوط به رستاخیز ملی ایران ، حزب حاکم و دولت حزبی آن یا ناآگاه و بی توجه و یا تلاشگری ناکام بوده است.

عدم تلاش برای انجام انقلاب اداری و بالاخره برنداشتن حتی یک گام موثر در راه انجام انقلاب اداری، شرکت و

ایرانزمین، نقده، اشنویه، پیرانشهر، سنندج، میاندوآب، سردشت، بوکان و کرمانشاه در مراسم حضور یافته بودند. میاندوآب نیز از هیات اعزامی حزب پان ایرانیست به گرمی استقبال کرد. کنفرانس در سالن شهرداری و با حضور سرور ایزدی مسئول حزب در میاندوآب برگزار شد. سرور حیدر قلی آسترکی، بانو آسترکی، دکتر عباس روحبخش و سرور قدرت الله جعفری از سخن گویان کنفرانس میاندوآب بودند.

سنندج و یاسوج نیز برگزار کننده کنفرانس و میتینگ باشکوهی بود، شهر خرمشهر نیز کنفرانس کارگری بزرگی برگزار کرد. پیوست های ۲۱ و تصاویر برخی از این مراسم را پیشکش سروران می نماید.

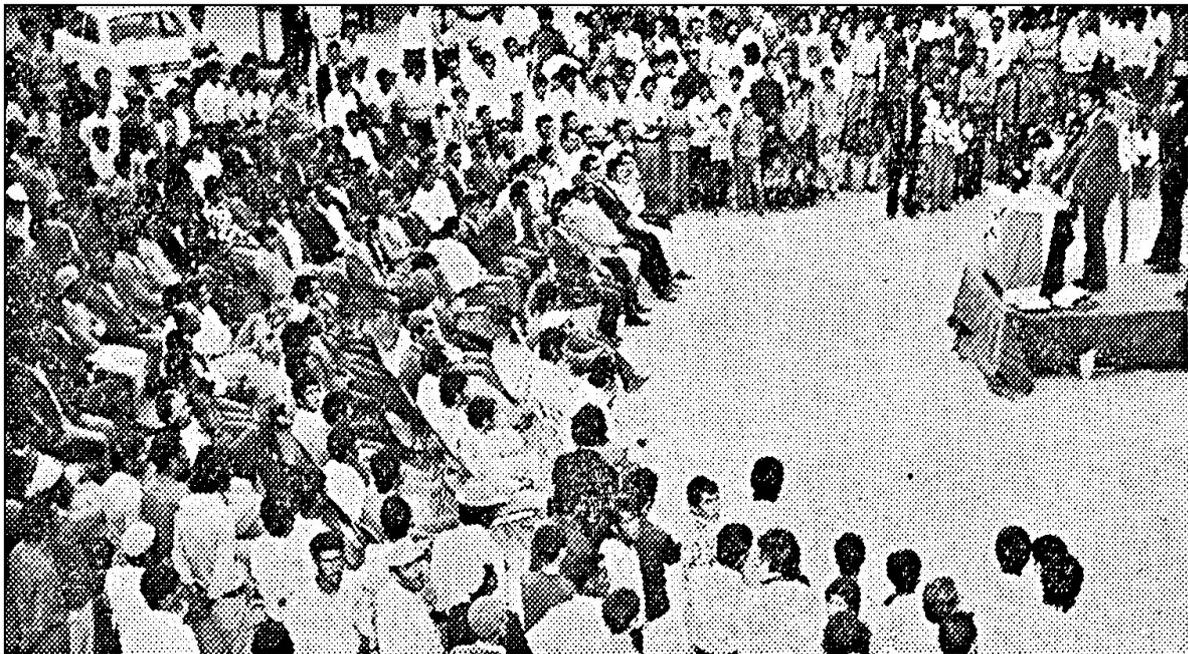
در تهران رژه و دمونستراسیون پرشکوهی ترتیب یافت که تصویری از آن نیز در پیوست شماره ۲ آورده شده است.

تصاویر از خاک و خون شماره های ۲۸۸ و ۲۸۷ پیشکش گردیده است.

شخصی برای سربلندی ملت ایران مبارزه می کند و سی و سه سال مبارزات گذشته این حزب گواه صادقی بر این مدعا می باشد.

سرور دکتر عباس روحبخش ضمن بیان مطالب کوتاهی درباره حزب به عنوان یک مکتب و مدرسه اجتماعی که عهده دار وظیفه خطیر ارشاد ملی است فرق بین حزب راستین و احزاب ساختگی را که با استفاده از امکانات و به منظور اشغال پست و مقام بوجود می آیند بیان داشت و افزود که: حزب پان ایرانیست تنها حزب واقعی و اصولی است که متکی بر آرمان های ملی برای سربلندی و سرافرازی ملت ایران نبرد می کند.

در مهاباد نیز کنفرانس باشکوهی در سالن "سینما امید" برگزار شد و در آن رهبر حزب، دکتر فریور و دکتر روحبخش و... سخن گفتند و میهمانانی از سراسر غرب



نموداری از اجتماع مردم میهن پرست یاسوج در میتینگ باشکوه حزب پان ایرانیست
سرور مهندس رضا کرمانی مسئول حزب در اهواز به هنگام سخنرانی دیده می شود

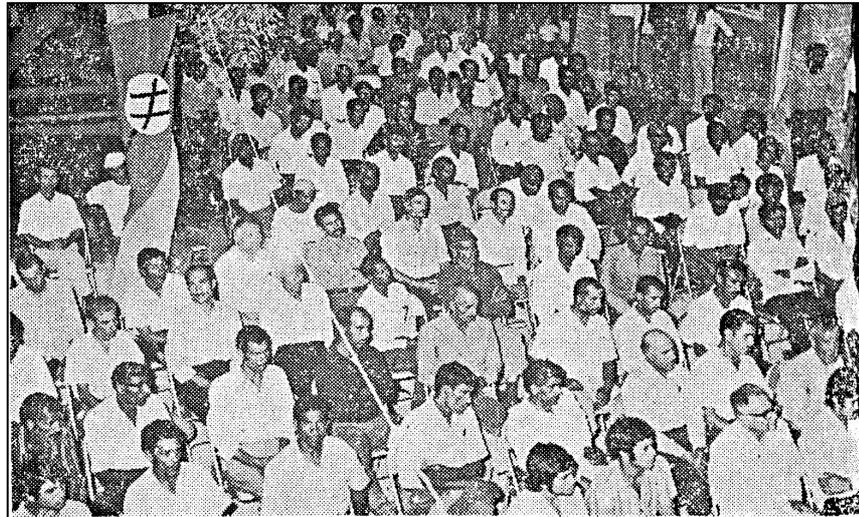


سروران خانه آبادی، نقشبندی، محمدعلی عبدالملکی و نصرت الله عبدالملکی مجریان و سخنگویان کنفرانس سنندج

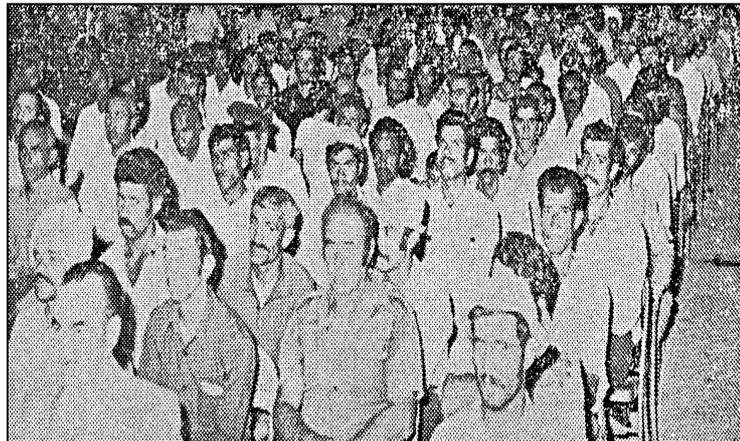


سروران مختار پندگیر،
محمد رضا رحیمی، محمد رضا
کشور و افضل مرادیان از
سخنگویان و مجریان برنامه
میتینگ یاسوج ←

نموداری از اجتماع کارگران
آزاد و ایرانپرست خرمشهر
در کنفرانس کارگری حزب
پان ایرانیست تشکیلات
خرمشهر

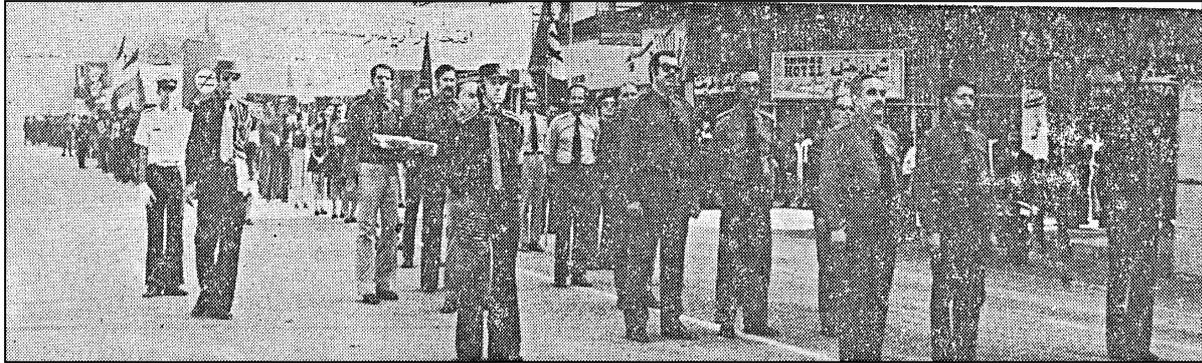


سروران رضا کرمانی (سمت راست)، علی
خرم و عبدالزهرا روشن قیاس از
سخنگویان کنفرانس کارگری خرمشهر

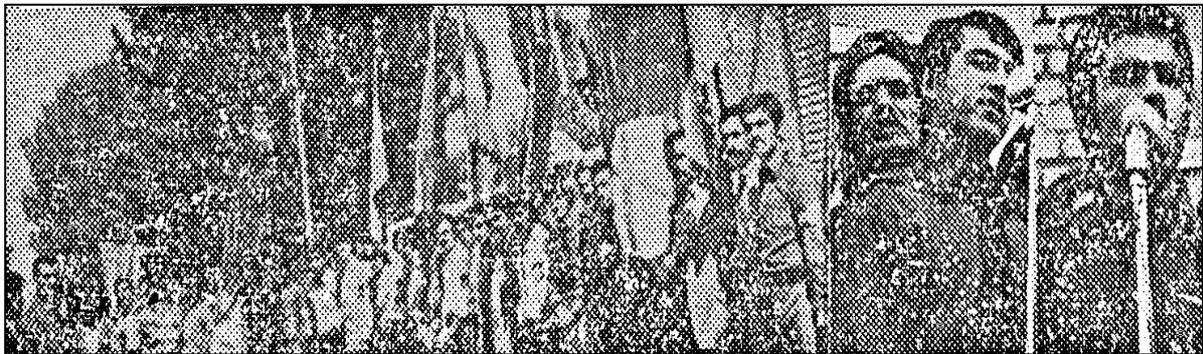


نموداری دیگر از کنفرانس شکوهمند کارگری خرمشهر

آتش ایرانزمین آتش زیر خاکستر است
پنهان می شود ولی هرگز نمی میرد



نموداری از صف منضبط و آهنین حزب پان ایرانیست. رهبر حزب و جانشین رهبر حزب در صف نخستین صفوف خاکستری پوشان دیده می شوند



عکس بالا پان ایرانیست های بوکان را در آئین سالگرد روز نفت و سروران طاهر غلامعلی و محمد کریمی را به هنگام سخنرانی در آن مراسم نشان می دهد.

سروری و نویدی و توانی! به ایران شهر، شوری در نهانی

طنین و جنبش بیدارباشان نوید و مرده شور ادیان

سرآغاز و نوید جنبشی نو سخن بانام ایزدگفته بشنو

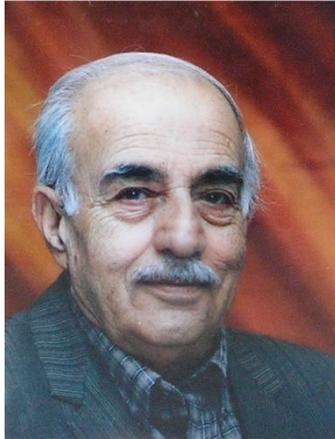
بنام ایزد هر کس ره کشاید بیان راز یور و عزت فزاید

سرآغاز سخن پاننده ایران چو فرزند ی با شور و ایمان

خداوند ایانش را توان ده! به ایران شهر نامش جاودان ده!

پاینده ایران

سرور دکتر عباس منطقی در گذشت



سمت هایی نظیر رئیس آموزش شهرستان مهاباد و شهرستان قم در راه پان ایرانیسم گامهایی ارزنده برداشتند. از یادگارهای ایشان نوشتن نیت سرود گارد حزب پان ایرانیست (آینده) می باشد. سرور منطقی شاگردان بسیاری را در دبیرستانها و دانشگاه های میهن تعلیم داد و در حالیکه هم چنان قلبش تا آخرین لحظه برای ایران و برای پان ایرانیسم می طپید بسوی سرای جاودانه شتافت.

درگذشت ایشان را از سوی شورای عالی رهبری حزب پان ایرانیست و سازمان جوانان حزب پان ایرانیست به سرور گرامی و کوشنده نهضت، بانو فرح مالک (منطقی) دل آرامی داده و برای فرزندان برومند آن شادروان و هم بستگان و دوستان او آرزوی بردباری و زندگانی دراز و ادامه راه او را داریم.

چراغ حیات جسمانی سرور دکتر عباس منطقی در روز ۸۷/۲/۲۰ چند ساعت قبل از پرواز به سوی خارج از کشور خاموش شد و بدن این مرد ایران دوست در خاک پاک ایران در بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.

در مراسم تشییع و سوم و هفتم این آزاده ایرانپرست گروهی بسیار از خویشان و دوستان و اندامان پان ایرانیست شرکت نمودند.

پس از سال ۱۳۴۴ که فرح مالک بانوی پان ایرانیست کوشش های پان ایرانیستی خود را تجدید نمودند، سرور عباس منطقی نیز به حزب پان ایرانیست پیوستند.

در سال ۱۳۴۷ با نوشتن نمایشنامه رهایی آذربایجان به مناسبت بیست و یکم آذرماه برای هنرمندان جوان حزب پان ایرانیست در اهواز که در شهرهای خرمشهر و آبادان و ... به صحنه آورده شد کوشش خود را پر ثمرتر و بعدها در

حزب پان ایرانیست

دل آرامی

درگذشت استاد گرانمایه و پیشکسوت پان ایرانیست، سرور دکتر عباس منطقی، همه ی ما را در اندوهی بزرگ فرو برد. بدون شک حضور و آموزشهای این استاد بزرگ در نشست های حزب پان ایرانیست هیچگاه از خاطر ما نخواهد رفت.

فقدان این معلم بزرگ را به همه ی اندامان حزب پان ایرانیست، دودمان ایران پرست منطقی و به ویژه به همسر گرامی ایشان، سرور فرح مالک، دل آرامی و تسلیت گفته و شادی روان سرور دکتر عباس منطقی را از درگاه خداوند ایران زمین خواهانیم.

پاینده ایران

سازمان جوانان حزب پان ایرانیست

عروج

خوایدی ای بیدار خفته در دل خاک ای عاشق میهن و ای ایرانی پاک
 از خاک تا افلاک چون پرواز کردی؟ دیدی حقیقت را و پر را باز کردی
 می خواستی در خاک ایرانست بانی نوشیدی از آب حیات جاودانی
 خاک وطن آغوش خود را باز می کرد تنگت در آغوشش کشید و ناز می کرد
 بی تو نمی خواهد وطن تنها ماند از هستی و بلند خود هم جا ماند
 صد بار گفت و بار دیگر باز می گفت این بار هم در گوش تو این راز می گفت
 من از وطن صد ما عجب می شنیدم هرگز کشتش را تا به این شدت ندیدم
 مانند کنجی پیکر او را نهان کرد آهن را بود و طلایش را نشان کرد
 دیدم که از هم خاندی خورشید می شدی رفت و جانش، هستی جاوید می شد

سروده ای از ایران طیب / ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۷

به یاد سرور منطقی که تنها چند ساعت پیش از پرواز به خارج از کشور تصمیم گرفت برای همیشه در خاک ایران بماند

ناسیونالیسم ایران می بایست محور تعلیمات ارشاد می فرزندان ایران زمین باشد.

اخبار حزبی

تنظیم: کارن

پان ایرانیست در سال ۱۳۸۷ پرداختند. این مراسم با خواندن سرود ای ایران به پایان رسید.

لازم به ذکر است که "حاکمیت ملت" آمادگی خود را جهت درج گزارش برگزاری این مراسم در دیگر شهرها و پایگاه های حزبی اعلام می دارد.

* حاکمیت ملت، نشریه داخلی حزب پان ایرانیست، وارد یازدهمین سال انتشار خود گردید. شماره یکم این نشریه با نام "ضد استعمار" در فروردین ماه ۱۳۷۷ منتشر شد و اینک شماره یکصد و ششم این نشریه پیش روی خوانندگان محترم می باشد.

* دهم اردیبهشت ماه امسال، خیابان ظفر (مقابل سفارت امارات عربی متحده) شاهد حضور گسترده ی جوانان پان ایرانیستی بود که به دعوت سازمان جوانان حزب پان ایرانیست از شهرهای مختلف به ویژه اهواز، ماهشهر، رامهرمز، خرمشهر، اصفهان، تبریز، کرج و ... به تهران آمده بودند تا تنفر خود را از تحرکات ضد ایرانی اخیر بویژه حساسیت خود را نسبت به جزایر سه گانه و همیشه ایرانی خلیج فارس به همه جهانیان و به خصوص به شیخ نشین های عرب جنوب خلیج فارس نشان دهند. این تجمع که با استقبال و حمایت گسترده مردم و دیگر گروه های ملی روبرو شده بود، با سر دادن شعارهای ناسیونالیستی و پان ایرانیستی با شکوه تمام برگزار گردید.

مطبوعات داخلی در صفحات اصلی خود، برگزاری مراسم و پلاکاردهای تهیه شده توسط پان ایرانیست ها را به نمایش گذاردند و رسانه های خارجی نیز مصاحبه های متعددی را

* دیدارهای نوروزی پان ایرانیست ها، امسال نیز بنا به سنت هر ساله در دوم فروردین ۱۳۸۷ در شهرهای مختلف و در دفاتر حزبی و منازل پیشکسوتان حزبی برگزار گردید. حضور پان ایرانیست ها در این مراسم بویژه در شهرهای تهران و اهواز باشکوه و گسترده بود.

در تهران، مراسم دیدار نوروزی همانند سال گذشته در پایگاه "سیاوش" برگزار گردید. این مراسم با خواندن سرود ای ایران آغاز گردید. سپس نیایش نوروزی، سروده ی شهید دکتر عاملی تهرانی، توسط سرور کاوه شهریاری قرائت شد. سرور قدرالله جعفری با تبریک نوروز باستانی به همه ی اندامان حزب و ملت ایران، از نقش جوانان در تلاشهای حزبی تقدیر نمودند. بعد از ایشان بانو زهرا صفارپور نیز با شادباش جشن های نوروز، از نقش بانوان و زنان ایرانی در حفظ فرهنگ ملی و بنیان خانواده سخن گفتند.

در این مراسم که برای اولین بار بدون حضور فیزیکی سرور محسن پزشکیپور (بنیان گذار نهضت پان ایرانیسم) انجام می شد، سرور ابوالقاسم پورهایمی، که بیش از هفتاد سال را در کنار سرور پزشکیپور گذرانده است، از بنیان گذار نهضت سخن گفتند و همگان را به نیایش برای سلامتی ایشان فراخواندند.

شاعران پان ایرانیست، سروران احمد نجف آبادی، مصطفی بادکوبه ای و آرمیتا طیب نیز با سروده های زیبای خود به این جشن، شور و سروری دو چندان افزودند.

سرور مهندس رضا کرمانی، آخرین سخنران این نشست بود که ایشان به بیان برنامه ها و استراتژی های حزب

ایرانیست ها در پایگاه سیاوش، مراسمی به یادبود ایشان برگزار گردید و سروران زهرا صفارپور، ابراهیم قیاسیان، مهندس رضا کرمانی، دکتر عبدالرضا طیب، حجت کلاشی، محمدعلی قاصدی و احمد نجف آبادی، یاد این معلم بزرگ را گرامی داشتند.

* سرور ابراهیم میرانی، عضو شورای عالی رهبری، به علت کسالت، در بستر بیماری به سر می برند. حاکمیت ملت ضمن آرزوی سلامتی این پیشکسوت پان ایرانیست، بهبود هرچه سریع تر ایشان را از درگاه خداوند ایران زمین خواستار است.

* تعدادی محدود از کتاب "ناسیونالیسم و جنبش مشروطیت ایران"، نوشته ی "سرور دکتر ابراهیم میرانی" در دفتر حزب پان ایرانیست (پایگاه سیاوش) موجود می باشد. این کتاب شامل سه فصل، ناسیونالیسم و سیر تاریخی آن، سیری در ناسیونالیسم ایران تا انقلاب مشروطیت و عوامل موثر در تحقق مشروطیت می باشد.

علاقمندان جهت دریافت کتاب می توانند به پایگاه سیاوش مراجعه کرده و یا با نشریه حاکمیت ملت مکاتبه نمایند.

با سروران مهندس رضا کرمانی، حجت کلاشی، منوچهر یزدی و ابوالفضل عابدینی انجام دادند.

* هجدهم اردیبهشت سال ۱۳۸۷، بیست و نهمین سالگرد شهادت دکتر محمد رضا عاملی تهرانی (آزیر)، معلم شهید پان ایرانیست و ناسیونالیسم ایرانی بود، به همین مناسبت و بنا به سنت هرساله، تعدادی از اندامان و جوانان حزب پان - ایرانیست بر سر مزار این معلم بزرگ پان ایرانیسم حاضر شده و یاد ایشان را گرامی داشتند. حاضرین با خواندن هفت پیمان حزبی، سروده ی دکتر محمد رضا عاملی تهرانی، باردیگر با آرمان های پان ایرانیسم پیمان بستند.

حاضرین سپس با حضور در باغ طوطی بر سر مزار علیرضا رئیس (اولین شهید نهضت پان ایرانیسم)، ستارخان (سردار ملی) و شیخ محمد خیابانی حضور یافتند و نسبت به مقام ایشان ادای احترام نمودند.

* مراسم تشییع خاکسپاری و بزرگداشت سرور دکتر عباس منطقی شاهد حضور گسترده پان ایرانیستها و به ویژه جوانانی بود که آمده بودند تا با این معلم گرانقدر وداع گویند. به همین مناسبت نیز در نشست چهارشنبه پان

ای ملت برخاسته مردانه بجنگید	با دشمن این خانه و کاشانه بجنگید
این جغد کند خانه آباد تو ویران	تا جغد گریزان شود از خانه بجنگید
تا پیکر ضحاک شود طعمه ماران	چون کاوه شیرافکن فرزانه بجنگید
افسانه به تاریخ شده نام دلیران	تا نام شما هم شود افسانه بجنگید
ایران تو آرامگه رستم و گیو است	چون رستم و چون گیو دلیرانه بجنگید
دشمن به دل دام بسی دانه نهاده است	تا نیست شود دام وی ودانه بجنگید
تاخیر گناهست در این رزم، گناهست	بی آفت تاخیر شجاعانه بجنگید
تا نام شما ثبت شود در دل تاریخ	از جان و دل ای مردم فرزانه بجنگید
تا گرگ شود خسته و درمانده بکوشید	تا دیو شود عاجز و دیوانه بجنگید
تا غول شود خسته و از لانه گریزد	مردانه به هر خانه و هر لانه بجنگید
سستی نکنید و دمی از پامشینید	جانانه به آبادی، ویرانه بجنگید
همخانه تو کشته شد از حمله دشمن	ماتم زده با قاتل همخانه بجنگید
غارت شده ایران منشینید بتازید	ای مردم غارت شده جانانه بجنگید
از نوکر بیگانه مترسید	با نوکر بیگانه و بیگانه بجنگید
تسلیم مگردید، بکوشید و بجوشید	تا لحظه آخر همه مردانه بجنگید

به مناسبت سوم خرداد، سالروز آزادی خرمشهر و تقدیم به روان شهیدان دفاع مقدس و همه آنانی که در راه سربلندی ایران و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران به شهادت رسیدند.

شهید حسین فهمیده

و در سر آرمان پرشکوه (فریزدان) را.
در دریایی از اندیشه های ژرف و رویایی
عیان دیدم، پگاهی شوم و خونین را؛
و صدها فتنه و نیرنگ دشمن در شبیخون را.
که از هر سو، به خاک پاک میهن یورش آوردند.
و دیدم صدها و صدها آسوه ی ایثارجان بر خاک ایران را.
و دیدم در میان زبده سربازان و جانبازان،
(حسین فهمیده) آن جانباز مهتر را:
با غریوی چون دو صد تندر،
و با خشم هزاران مرد جنگاور،
و با صد سینه ی پر کینه از آن خصم بداختر،
و با نام همایون ایزد داور،
که در خود می فشرد او،
چون نگین گوهری، نارنجکش در دست.
و بر آیین یزدان جان رها کرد،
چون یلی بر خاک ((خرمشهر))؛
به زیر تانک آهن بار آتش بر.
وره را بر عدوی دیو سیرت بست.
و دیدم با دو صد باور،
(کی آرش)) را که جان اندر کمان تیر فرمان بر.
و فرخنده ((سیاوش)) را در میان خرمن آتش،
که می کارید در هر گام، هزاران لاله اندر دشت.
(احمد نجف آبادی فراهانی)

و من دیدم به صد باور
(کی آرش)) را، کمان چابکش در دست؛
و ((رستم)) را که کوه آهن او را پست؛
و ((بابک)) را از خرم مهر، خرم تر؛
و ((یعقوب)) آن خجسته سرور و سردار مهتر را،
که بر بنیان فر ایزدی بگرفته فرمان را،
و بر فر و شکوه ((معتمد)) زد خط بطلان را.
و دیدم بر همان باور...
(جلال الدین خوارزم))، آن سپهسالار و سرور
تک سوار رزم میدان را،
میان فوجی از چنگیزیان خصم،
در دریای توفان زا و بهت آور.
و ناگه دیدم از سوی ((خراسان))،
از تناور شیر مردان، اسوه مردان جنگاور،
(نادر)) زاده شمشیر و خنجر را؛
که در دل داشت عشق بیکران پاس ایران را؛

ای مرز بوم خرم ایران خوش آمدی

در دامن وطن، نه چه آسان خوش آمدی

چشم نخفت تا که تو باز آمدی وطن

ای سرو خوش خرام، خرامان خوش آمدی

مویم سپید گشت ز اندوه و انتظار

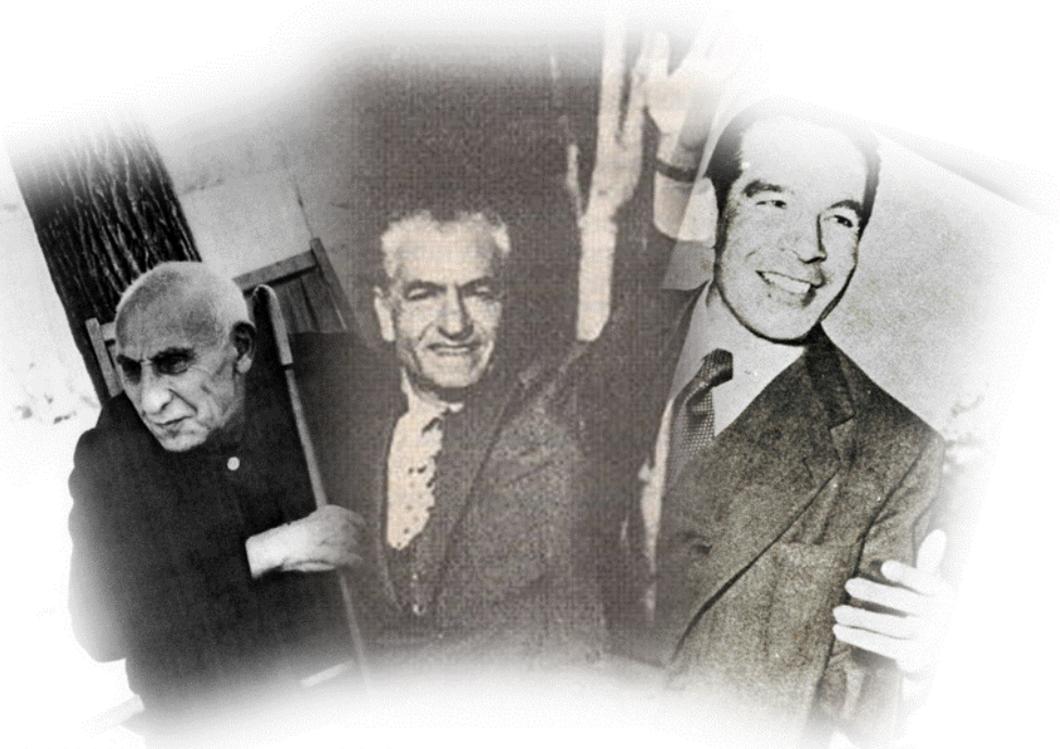
بر شام انتظار هراسان خوش آمدی

بر هر وجب بیای تو ای بو تراب

خیل شهید، خفته به دامان خوش آمدی

در هر قدم که مینهی اینجا مدد طلب

بر بازگاہ جمله شهیدان خوش آمدی



کودتا، ضد کودتا یا قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

شهرام یزدی

* بررسی عوامل موثر در ایجاد حوادث مرداد ۱۳۳۲

* سرنوشت دور جدید مذاکرات نفت در ایران و آمریکا

* اوضاع سیاسی کشور تحت تاثیر احزاب چپ و ملیون - دولت و منتقدین

سرپرست شهربانی هم شد ولی در ۱۴ دی از وزارت کشور و وزارت کار توأمان استعفا کرد.

از محمد ابراهیم امیر تیمور کلالی مجموعه ای ارزشمند باقی مانده که شامل ۵ ماه دستنوشته های روزانه ایشان است که در سال ۱۳۷۷ جمع آوری و در سال ۱۳۸۰ به کوشش مرتضی رسولی پور و توسط چاپ و نشر نظر به چاپ رسیده است. اما چند افسوس وجود دارد. اول اینکه این وقایع نگاری روزانه فقط از ۱۵ خرداد تا ۱۶ آبان ۱۳۳۰ را دربر می گیرد و این در حالی است که ایشان از ۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۱۴ دی همین سال وزیر مهم کابینه بوده

امیر تیمور کلالی و روایت دولت دکتر مصدق

محمد ابراهیم امیر تیمور کلالی از اعضای فعال جبهه ملی اول و دوره های بعد، از معدود چهره هایی است که در میان گروه های سیاسی مختلف و حتی متضاد از احترام و مقبولیت بالایی برخوردار است. کلالی ضمن داشتن سوابق طولانی در نمایندگی مجلس پیش از ملی شدن صنعت نفت، در این ایام نیز در زمره نمایندگان جبهه ملی وارد مجلس شد و در اولین هیئت دولت دکتر مصدق ابتدا وزارت کار سپس در تغییرات کابینه در ۹ آذر با حفظ سمت وزارت کار به وزارت کشور رسید و در همان روز با حفظ سمت

انجامیده تا کنون بیش از ۶۵ منبع و مأخذ را مورد بررسی قرار داده و از ۲۰ سال قبل تا کنون در صدد یافتن علل و عوامل داخلی و خارجی وقایع ۳ اسفند ۱۲۹۹ و مرداد ۱۳۳۲ بوده و هستم و هنوز هم اعتقاد دارم که حجم افسانه‌ها بیش از تاریخ مستند است و من وظیفه خود دانستم تا حداقل برای نسل جوان و بی اطلاع از تاریخ معاصر، در موضوع تاریک این به اصطلاح کودتا چراغی روشن کنم و از بسیاری مردان و مردمان این مرز و بوم که به خیانت متهم هستند، رفع اتهام کرده و واقعیت را رونمایی کنم. در مجموع در این شماره به ادامه مباحث قبلی پرداخته و تا حد امکان از نظرات امیر تیمور کلالی بهره خواهیم گرفت و در شماره بعد به تحلیل عملکرد سال اول دولت نهضت ملی و مخالفین خواهیم پرداخت.

سیاست جبهه ملی و دکتر مصدق در تهدید نمایندگان مخالف دولت در سنا و شورای ملی

۱۳ شهریور دکتر مصدق در سنا نطقی بسیار تند و شدیدی علیه مخالفین و انگلیسیها نمود. وی گفت: "هر کس با من مخالف است با نفت مخالف است و من برای مخالفین به قدر پیشیزی ارزش نمی‌دهم. سر مخالفین را ملت ایران خرد می‌کند" و بعد از مقداری حماسه به مطلب و موضوع نفت پرداخت که اگر انگلیس‌ها بیایند و با ما کنار بیایند که هیچ والا بعد از ۲ هفته جواز اقامت باقی کارمندان انگلیسی را لغو می‌کنم. باید آنها بروند تا از باقی ممالک و نقاط دنیا بیایند و دستگاه نفت را کار بیندازند و منافع ما حفظ شود....!!! مجلس سنای مرعوب به دکتر مصدق رأی اعتماد داد. البته از ۶۰ سناتور ۲۸ نفر در جلسه ماندند و مابقی رفتند و از این تعداد ۲۶ نفر رأی دادند و دکتر مصدق هم تشکر کرد و...! (منبع امیر تیمور کلالی)

۱۴ شهریور کسبه بازار با تعطیل کردن مغازه‌های خود به درخواست آیت الله کاشانی لیبیک گفتند و از دکتر مصدق حمایت کردند. عده‌ای از مردم هم جلو مجلس شورای ملی رفته و از مخالفین مصدق ابراز انزجار کردند. در حقیقت بساط لوطی بازی رونقی یافته است. با این اقدامات

است. وی در ماههای آخر همزمان وزیر کار - وزیر کشور و سرپرست شهربانی بوده است. دوم اینکه ایشان هم عضو جبهه ملی و هم دوستی پایداری با بسیاری مقامات مخالف و مستقل‌ها داشته و حتی یک بار (حداقل ۱ بار) گلایه‌های خود را در باب مسائل کشور و مسئولیت و ضرورت مداخله محمدرضا شاه در مسایل سرنوشت ساز مملکت را حضوراً به سمع پادشاه جوان ایران می‌رساند و نیز از طریق حسین علا وزیر دربار رابطه‌ای با اعلیحضرت داشته است. لذا ضمن علاقه به دکتر مصدق و فلسفه نهضت ملی، در امور اجرایی نظرات کاملاً مستقل و متفاوتی داشته که باعث می‌شود از دگم اندیشی و یکجانبه نگری بری شود. وی به دفعات مسائل مهم امنیتی را با شخص دکتر مصدق بیان می‌دارد و گاه بین او و مرادش بگو مگو در می‌گیرد. سوم اینکه اگر ایشان تا آخر دوره ۲ سال ونیم دولت نهضت ملی حضور میداشت و حتی پس از آن نیز نظراتش را در پایان سالهای دهه ۱۳۳۰ توسط خودش باز بینی و رفع عیب می‌کرد و ناگفته‌ها را هم بدان می‌افزود و زود تر منتشر می‌ساخت، امروز تاریخ دانان ایران گنجینه‌ای از وقایع روزانه دولت نهضت ملی در اختیار داشتند. افسوس چهارم برای من است که چرا این کتاب را اینقدر دیر در فروردین ۱۳۸۷ یافتیم و از صحت اصل چند واقعه بیشتر و بهتر آگاه میشدم. بطور مثال واقعه ۲۳ تیر ۱۳۳۰ را که به نقل از منابع دیگر در شماره ۴ (شماره قبل) آوردم با واقعیت تفاوت دارد و گزارش امیر تیمور که بر اساس گزارش داخلی هیئت دولت است صحیح تر و معقول تر می‌باشد که در شماره‌های بعد اصلاح شده آنها خواهم آورد چنانکه برای سایت پدرم - آقای منوچهر یزدی - متن اصلاح شده را تقدیم کردم.

در مجموع نوشته‌های امیر تیمور بسیاری از ایده‌های قبلی من ناشی از مطالعه اسناد و خاطرات و نظرات اشخاص مطلع را تایید می‌کند و لذا می‌توان مطالب ایشان را جایگزین حداقل ۱۰ منبع دیگر که شائبه طرفیت و جانبداری در آنها وجود دارد، قرارداد تا اینگونه مسائل در این تحقیق از بین برود. لازم به ذکر است که من برای یافتن سؤالات تاریخی خود که به نوشتن این سری مقالات

گزارشات نهادهای امنیتی به دولت درباره حزب توده

۲۵ شهریور شهربانی طی گزارشی به هیئت دولت خبر می دهد که توده ای ها و چپی ها برای اول مهر و جشن مهرگان برنامه اغتشاش و در صورت امکان انقلاب دارند. رئیس شهربانی اعلام داشت که سرتیپ زاده عضو شهربانی در توطئه هایی دست داشته و توقیف شده است و سرهنگ مشهدی نیز باید توقیف شود و سریعاً از جلسه دولت خارج شد. این اولین باری است که دولت با آماده باش شهربانی و ارتش برای مهار اقدامات توده ای ها موافقت می کند. تا پیش از این وزیر کشور، روسای شهربانی و رکن ۲ و ۳ ارتش و حتی رئیس ستاد ارتش بارها به دکتر مصدق اعلام خطر می کردند و در مواردی حتی مواخذه و توبیخ هم می شدند که چرا خلاف دموکراسی عمل کرده و قصد برخورد با چپی ها را دارید و...!!! توجه بفرمایید که همین فرد یعنی دکتر مصدق به سناتورها می گوید من برای مخالفین به قدر پیشیزی ارزش نمی دهم و سرمخالفین را ملت ایران خرد خواهد کرد...؟!؟!... جالب تر آنکه در جلسه امنیت در ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ در هیئت دولت با حضور وزرای دادگستری، فرهنگ و جنگ و مقامات شهربانی و ستاد ارتش و رکن ۲ و ۳ تشکیل شد و مقامات در مورد فعالیت های حزب توده تحت امر شوروی در رو ستاها و... گزارش می دهند، دکتر مصدق به آنها می گوید که به جای برخورد باید فرهنگ سازی کنید و حتی به رئیس رکن ۲ که از حرف ها یادداشت برمی داشت حمله ور شده و کاغذ وی را گرفته و پاره میکند و پرخاش می کند که چرا یادداشت می کنی...؟؟؟ عجب آنکه کارشکنی توده ای ها در استان خوزستان نیز موجب اعتراض نمایندگان دکتر مصدق مانند مهندس بازرگان بود و در ماجرای نا آرامی و اعتراضات کارکنان راه آهن، دانشگاه ها و حتی مدارس و اعتصابات عدیده سیلوی تهران و نساجی های اصفهان و تهران مانند چیت ری و بسیاری دیگر نقش توده ای ها محرز بود و مقامات مختلف اعم از کشوری و لشگری و امنیتی بر آن واقف بودند ولی نتیجه فقط سکوت دکتر مصدق بود و بس

نمایندگان مرعوب از مجلس خارج یا اصلاً داخل مجلس نشدند و مجلس رسمیت نیافت و دکتر مصدق نتوانست نطق قبلی در سنا را تکرار کند و لذا برنامه به بعد موکول شد. در همان روز حسین علا وزیر دربار در دیداری با امیر تیمور کلالی از وضعیت مملکت و اقدامات دکتر مصدق سخت ابراز نگرانی کرد و اضافه نموده بود عاقبت اوضاع به نفع روسها و کمونیست ها تمام و استقلال ایران متزلزل شده است. (منبع کلالی).

۱۵ شهریور انگلستان به جهانیان اخطار کرد که هرکس از ایران نفت بخرد، در محاکم بین المللی تحت تعقیب قرار می گیرد و سرنوشت نفت به شورای امنیت سپرده شد. ایران نیز اعلامیه فروش نفت ارزان را در جراید بین المللی اعلام داشت ولی تنها ۲-۳ خریدار داوطلب ژاپنی و اروپایی و افغانی هرگز نتوانستند از محموله های نفتی در کشورشان بهره گیرند و کشتی هایشان در آب های بین المللی توقیف شد.

۱۶ شهریور در جلسه هیئت دولت کاظمی گزارش داد که انگلیسها گفته اند مادام که دولت دکتر مصدق باقی است و مشارالیه روی کار است حاضر نیستند با او مذاکره کنند و از این اظهار گرچه به ظاهر دکتر مصدق به رو چیزی نیاورد اما معلوم بود که بسیار مضطرب است. (منبع کلالی)

۱۷ شهریور نطق دکتر مصدق در مجلس شورای ملی برعکس سنا بسیار آرام و منطقی بود ولی در پایان مجدداً بحث اولتیماتوم ۲ هفته ای برای انگلیسی ها مطرح شد. دولت تصمیم گرفت تا این اولتیماتوم را از طریق هریمن به انگلیس ها اطلاع دهد و چنین کرد ولی هریمن بعداً ابراز نمود که این نامه را به صلاح ندانسته و به مقامات انگلیسی ندادم. دکتر مصدق از این عمل ناخرسند شده و به امیر تیمور کلالی می گوید... استنباط می شود آمریکایی ها هم طرفدار انگلیسها شده اند...!

**مصدق در آمریکا مورد استقبال کم نظیر
مقامات آمریکائی قرار می گیرد**

شرکت نفت از ایران اخراج شدند و تا ۱۱ مهر همگی ایران را ترک گفتند.

۴ مهر دکتر مصدق برای گزارش اقدامات خود در مورد نفت در مجلس شورای ملی حاضر شد ولی به دلیل غیبت اکثریت نمایندگان جلسه رسمیت نیافت و تعطیل شد و دکتر مصدق نیز در اقدامی نسنجیده برای چندمین بار به خیابان رفت و با مردم نگران و مضطرب از اوضاع سخن گفت و **تأکید کرد هر جا مردم هستند مجلس همانجاست**.

وی در این سخنرانی از کارشکنی مخالفینش در مجلس سخن راند و جو رعب و وحشت علیه ایشان ایجاد کرد. تا جایی که حتی دوستانی مثل حائری زاده یزدی نماینده مجلس و عضو جبهه ملی و بعضی اعضای هیئت دولت نیز این کار را تقیبه کرده و آنرا خلاف دموکراسی و مصالح ملی دانستند و ...!!! (منبع کلالی)

این عمل دکتر مصدق موجب بی اعتبار شدن مجلسی شد که باید در ایام بحرانی پشتیبان و پناه گاه وی باشد. تاریخ ثابت کرد که بعد از محمد علیشاه قاجار هیچ کس به اندازه دکتر مصدق در شکستن قداست خانه ملت تلاش نکرد و بالاخره هیچ کس از بی اعتباری مجلسین شورای ملی و سنا لطمه ندید. برآستی اگر مجلس شورای ملی در مرداد ۱۳۳۲ به طریق غیر قانونی منحل نشده بود آیا پادشاه می توانست رأساً حکم عزل مصدق و نصب سرلشگر زاهدی را صادر کند؟

۵ مهر دولت انگلستان از دست ایران به شورای امنیت شکایت کرد.

۷ مهر بنا به تقاضای آیت الله کاشانی امروز برای پشتیبانی از دکتر مصدق و ابراز انزجار از رفتار نمایندگان مخالف تعطیل عمومی اعلام شد. کار آیت الله کاشانی مصداق بر شاخه بن بریدن بود و بس.

امیر تیمور کلالی می نویسد "... در ولایات هم همه جا همین طور تأسی کردند. بیچاره مردم را به هر طرف بچرخاند می چرخند. اما جزعوام فریبی و تظاهر دیگر کار و عملی در کار نیست و برای آنکه زمینه برای کلیه اصلاحات اجتماعی و عمران و آبادی حاضر

...؟! جالب است بدانیم که " باقر کاظمی کفیل نخست وزیر" در ۲۴ مهر ۱۳۳۰ - هنگام سفر دکتر مصدق به آمریکا - در جلسه هیئت دولت می گوید "... چون روسها ما را در سازمان ملل کمک می کنند اگر فعلاً از عمال آنها جلو گیری شود، ممکن است آنها از کمک سرباز بزنند ...". به روایتی همان سیاست موازنه منفی دولت دکتر مصدق (منبع کلالی).

۳۰ شهریور لویی هندرسن سفیر جدید آمریکا وارد تهران شد.

۳۱ شهریور فرمان انتخابات دوره ۱۷ مجلس شورای ملی صادر شد. سید محمد علی شوشتری نماینده مجلس در مجلس متحصن شد و گفت چون در خارج از مجلس تأمین جانی ندارم در خانه ملت تحصن اختیار می کنم. چرا؟ آیا نا امنی جنبه عمومی داشت یا محدود به افرادی خاص می شد. پاسخ را باید در تهدید های نمایندگان توسط دکتر مصدق جلو مجلس یا در مجلس سنا و تهیج افکار عمومی مردم در برخورد با مخالفین ایشان در مجلسین و نیز اقدامات خرابکارانه حزب توده در سراسر کشور یافت. پاسخ این سؤال را می توان در خاطرات محمد ابراهیم امیر تیمور کلالی و بسیاری از اعضای هیئت دولت یا نزدیکان دولت و حتی نظامیان آن دوره مانند عبدالحسین مفتاح، حسین مکی، مظفر بقائی، تیمسار مبصر، منوچهر فرمانفرمایان، رحیم زهتاب فرد و دهها فرد آگاه - که نوشته هایشان چاپ و منتشر شده - یافت که بخشی ذکر شد و بخشی را در ادامه خواهید خواند.

۲ مهر ۱۳۳۰ کابینه مصدق دستخوش تغییرات شد. باقر کاظمی علاوه بر وزارت خارجه، کفیل نخست وزیر هم شد. دکتر ادهم از وزارت بهداشت رفت و وزیر مشاور شد و جای خود را به محمد علی ملکی داد. محمد نریمان جوانی خام و کم تجربه نیز به جای محمد علی وارسته وزیر دارائی شد. البته زاهدی نیز با اعتراض به عملکرد مصدق (۹ مرداد) در ماجرای ۲۳ تیر از وزارت کشور مستعفی شده بود و شمس الدین امیر علایی جای وی را گرفته بود. در همین روز به دستور دکتر مصدق مابقی کارکنان انگلیسی

کارگران ایرانی و بالاخره مداخلات این شرکت در امور داخلی کشور، از منافع ملی ایران به خوبی دفاع کرد. لذا شورای امنیت در ۲۳ مهرناچار شد قطعنامه انگلیس علیه ایران را تا رای دیوان داوری لاهه مسکوت گذارد.

۲۲ مهر آقای کاظمی کفیل نخست وزیر در ایران تلگرافی از دکتر مصدق ارائه داد که نوشته بود به عرض شاه برسانید برای حل مسالمت آمیز موضوع نفت اقدامات ما در آمریکا به جایی نرسیده و ناچار موضوع در سازمان ملل متحد طرح می شود و خوب است قبل از وقت، شاه اقدامی کنند و کاظمی گفت وقتی مطلب را به شاه عرض کردم فرمودند من چه اقدامی می توانم بکنم. معهذاً بعد از مشاوره قرار شد آقای علا وزیر دربار با سفرای انگلیس و آمریکا تماس بگیرند و به آنها خاطر نشان کنند که به مسالمت کار بگذرد و آقای علا هم چنین کردند ولی آنها گفته اند با آن که وقت گذشته و با آنکه خود آقای مصدق نخواستہ کار با مسالمت تمام شود ولی به دولتهای خود تلگراف می کنیم. (منبع کلالی)

خواننده محترم، بد نیست بدانید این دومین باری است که مصدق برای حمایت در مذاکرات از پادشاه جوان طلب همکاری می کند و پاسخ مثبت ایشان را می گیرد. بار اول دکتر مصدق قبل از بازگشت استوکس و هریمن از ایران از محمد رضا شاه طلب مداخله و مساعدت کرد. علاوه بر این شاه جوان در موضوع خرید اوراق قرضه ملی نیز با حمایت عملی و تبلیغاتی، مردم را برای کمک به دولت تشویق می کند و در تمام امور سعی می کند که نقش تسهیل کننده ای برای دولت مصدق بازی کند.

۳۰ مهر مصدق از نیویورک وارد واشنگتن میشود و مورد استقبال کم نظیر مقامات آمریکائی قرار می گیرد. دکتر مصدق به اتفاق انتظام سفیر کبیرایران در آمریکا و رئیس سازمان ملل با ترومن رئیس جمهور آمریکا ملاقات کردند.

اقدامات دکتر مصدق به نفع روسها و کمونیست ها تمام و استقلال ایران متزلزل شد

است دکتر مصدق در این باب قدمی برنداشته و بر نخواهد داشت جز هوچیگری و عوام فریبی متاعی ندارد.

۹ مهر مخالفین دولت در مجلس از جمله محمد علی شوشتری به دلیل شرایط پرونده ایران در شورای امنیت ضمن دفاع از دولت سعی کردند حمایت خود را آشکارا از دولت اعلام نموده تا دولت با اقتدار بیشتری به سازمان ملل برود. در این جلسه دکتر مظفر بقائی به دلیل نفوذ کمونیست ها در وزارت فرهنگ و سکوت وزیر آن دکتر کریم سنجابی به ایشان حمله کرد و آنرا خیانت نامید. در نهایت قرار شد وزیر برای رسیدگی به این موضوع مذاکرات و اقداماتی انجام دهد. (منبع کلالی)

۱۴ مهر دکتر مصدق در رأس هیئتی به منظور شرکت در جلسه شورای امنیت عازم آمریکا شد. هیئت شامل این افراد بود: سناتور دکتر احمد متین دفتری، سناتور بیات، الهیار صالح، دکتر شایگان، دکتر کریم سنجابی، دکتر مظفربقائی، جواد بوشهری (مذاکره کننده اصلی ایرانی با استوکس و هریمن)، دکتر حسین فاطمی، حسین نواب، دکتر عیسی سپهبدی (مترجم)، محسن اسدی (مترجم)، عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات و سناتور، دکتر مصباح زاده مدیر کیهان و نماینده مجلس، شجاع الدین شفا رئیس تبلیغات و دکتر غلامحسین مصدق و بالاخره ضیاء اشرف مصدق.

۱۷ مهر آقای نریمان وزیر جدید دارایی با ارائه لایحه ای در هیئت دولت قصد داشت تا برای تأمین کسری بودجه دولت عوارض گمرکی کالاهای وارداتی شامل چای، منسوجات پشمی، آهن، سیمان، ادویه، دارو، اشیاء عکاسی و غیره را بین ۲۰ تا ۴۰ درصد معین کند!!! این لایحه علی رغم مخالفت در دولت، بالاخره به شورای اقتصاد رفت و آنجا به دلایل مختلف و به اتفاق آراء رد شد. (منبع کلالی)

۱۸ مهر دکتر مصدق در شورای امنیت با استناد به مدارک مختلف شرکت نفت و خانه سدان و با اتکاء به قوانین ایران و قوانین بین المللی و مظالم شرکت نفت انگلیس در مورد

داستان خیانت دکتر احمد متین دفتری به نهضت

ملی و ایران

همانطور که خواندید مذاکرات دکتر مصدق با مقامات انگلیسی و آمریکائی در واشنگتن ظاهراً شکست می خورد تا جایی که مصدق از محمد رضاشاه مدد می خواهد. اما آمریکائی ها بگونه ای به دنبال به شکست کشاندن مذاکرات بودند تا طرفین مجبور به قبول شرکت آنان در قراردادهای آتی شوند. پس از سوئی آب را گل آلود می کردند و در ظاهر از مواضع انگلیسی ها حمایت می کردند ولی در خفا قصد داشتند دولت ایران را با برجا و نسبتاً قوی نگه دارند تا از ضعف نمیرد و پای حرف خود تا حدی بماند و حضور آمریکائیها در کنسرسیوم آتی بگونه ای توجیه گردد. بدین سبب قراردادها تا در مذاکراتی محرمانه بین دکتر مصدق و جرج مک گی معاون وزیر امور خارجه آمریکا با ایران قراری برای حمایت مالی و ... داده شود و چنین شد. دکتر مظفر بقایی کرمانی در خاطرات خود می نویسد که در اسناد خانه سدان مدرکی دال بر همکاری احمد متین دفتری با شرکت نفت بدست می آید که شرح آنرا در شماره ۴ مقاله ام آوردم. لذا وقتی دکتر مصدق به بقایی که کار تنظیم برنامه سفر و جمع آوری اسناد مورد نیاز در شورای امنیت را انجام می داده، پیشنهاد آمدن متین دفتری را می دهد، بقایی با تعجب و ناراحتی، اسناد خانه سدان در مورد ایشان را یادآور میشود ولی دکتر مصدق با توجیه بیماری ایشان و اینکه خانم مصدق اصرار دارند مسئله را شخصی میکند تا جایی که بین دکتر بقایی و دکتر مصدق برخورد لفظی و کدورت ایجاد میشود. ابتدا نیز قرار بود متین دفتری به اسم معالجه در این سفر شرکت کند و عملاً نیز مدت زیادی را در بیمارستانی بستری و تحت درمان قرار گرفت ولی در روزهای آخر قبل از سفر به آمریکا بنابراین شد که ۲ سناتور همراه هیئت شوند که این موضوع نیز در سنا موجب بحث هایی شد که چرا بیات و دفتری؟ و چرا افراد با سابقه تر نروند و...؟! بالاخره سفر با حضور سناتور بیات و سناتور متین دفتری انجام شد.

دکتر بقایی در صفحات ۲۳۴ تا ۲۳۵ کتاب خاطرات دکتر مظفر بقایی - مصاحبه کننده حبیب لاجوردی - با

مقدمه و ویرایش محمود طلوعی - نشر علم - تهران ۱۳۸۲ - می گوید روز قبل از عزیمت به ایران متوجه غیبت دکتر مصدق شدم گفتند ایشان با جرج مک گی خلوت کرده اند و مترجمشان هم دکتر متین دفتری است. متعجب شدم چون بسیاری انگلیسی دانهای حرفه ای و مترجمین رسمی هیئت همه در لابی هتل آماده و حاضر بودند پس چرا متین دفتری؟ توجه فرمایید که متین دفتری در ایران در مدرسه آلمانیها و در اروپا در سوئیس دکترای حقوق خود را گرفته و زبان آنجا فرانسوی - آلمانی است و نه انگلیسی کامل که در حد مترجم رسمی مذاکرات عالی سیاسی و اقتصادی وارد مذاکرات شود...!

فردا صبح هنگام پرواز فقط یک نفر از وزارت امور خارجه آمریکا به فرودگاه آمد که بسیار باعث تعجب بود و...! ساعتی پس از پرواز به قاهره دکتر مصدق چند نفر از جمله بقایی را به سوئیت خود در هواپیما احضار می کند و مژده میدهد "محرمانه با آمریکا توافق شده که اینها ۱۲۰ میلیون دلار در عرض شش ماه به ما بدهند که ما چرخ مان را بگردانیم تا اوضاع درست شود". به قاهره که رسیدیم دیدیم که در روزنامه ها و اخبار می گویند جرج مک گی به عنوان سفیر آمریکا به ترکیه اعزام می شود؟! یا به روایت سیاسی آ تبعد می شود!

بعداً شنیدیم که سفیر انگلیس در آمریکا به سراغ آچسن وزیر خارجه آمریکا می رود و می گوید شما از پشت به ما خنجر زده اید و به ایران می خواهید کمک کنید؟ آچسن منکر میشود ولی سفیر موضوع ۱۲۰ میلیون دلار را بازگو می کند و آچسن می گوید اگر مک گی چنین گفته از خودش بوده و ناچاراً وی را به سفارت ترکیه تبعید میکند. با توجه به اینکه فقط دکتر مصدق و متین دفتری و مک گی در جلسه بودند و تا ساعتی پس از پرواز کسی از متن مذاکرات خبر نداشت، چه کسی به جز دفتری با آن سابقه سیاه می توانسته اسرار و نتیجه مذاکرات را به اطلاع مقامات انگلیسی برساند و این چنین خیانت باور نکردنی در حق ملت ایران بکند؟ ماهیانه ۲۰ میلیون دلار برای شش ماه می توانست سرنوشت مذاکرات نفت را دگرگون کند. افسوس!

مجلس نمایندگان مخالف دولت بخصوص جمال امامی به دکتر مصدق حملاتی میکنند ولی در نهایت مجلس به ایشان و دولتش رأی اعتماد می دهد .

از ۱۴ مهر تا ۱ آذر که دکتر مصدق در ایران نبود حزب توده و عوامل روس ها در ایران فعالیت های گسترده ای برای آشوب در کشور داشتند و حتی حملاتی به ادارات دولتی داشت . از جمله حمله به سازمان برنامه ، دانشگاه تهران ، وزارت دارایی (که مسبوق به سابقه بود) و حتی حمله و تحصن در مجلس شورای ملی را می توان ذکر کرد که در مجلس شورای ملی ، سنا ، دربار ، شهربانی و ستاد ارتش و رکن ۲ آن و محافل سیاسی و اجتماعی هم انعکاس های وسیع داشته و رد پای آن را می توان در کتب تاریخ و خاطرات افراد مختلف از جمله دستنوشته های امیر تیمور کلالی و روزشمار تاریخ دکتر باقر عاقلی یافت سیاست آقای کاظمی کفیل نخست وزیر هم مماشات بود تا همانطور که گفتم روس ها دلخور نشوند و تا آمدن دکتر مصدق برنامه رئیس شهربانی وقت یعنی سرلشگر مزینی برای شدت عمل متوقف بماند . البته سرلشگر مزینی پس از بازگشت دکتر مصدق متهم به اهمال در وقایع دانشگاه شد و بر کنار گردید . حال آنکه وی بنا به خواسته کاظمی با توده ای ها مماشات کرد . باکمال تأسف سیاست کج دار و مریز دولت موجب وقاحت روز افزون توده ایها گردیده بود تا جایی که در روز ۱۴ آذر ۱۳۳۰ پس از میتینگ عظیم میدان فوزیه که تعدادی از متحدان دولت مانند کشاورز صدر، حسین مکی ، قنات آبادی، علی زهری ، و مصطفی کاشانی در آن صحبت کرده بودند ، جمعیتی عظیم به تحریک و برنامه ریزی توده ایها به شهر هجوم آورده و در خیابان فردوسی دهها دفتر روزنامه و مجلات و حتی تأثر سعدی را به آتش کشیدند و مأموران شهربانی را که برای ایجاد آرامش در منطقه حاضر شدند مورد هجوم ، ضرب و شتم شدید قرار دادند و این تظاهرات آرام را به اجتماعی خونین تبدیل ساختند. در این زد و خورد سرتیپ دانشپور معاون شهربانی به شدت مجروح شد و سرهنگ نوری شاد و چندین افسر، درجه دار و پاسبان به قتل رسیدند . علاوه بر

حال سؤال اینجاست که آقای دکتر مصدق چرا متین دفتری را برای آن جلسه انتخاب کردند ؟
حال که این اشتباه صورت گرفت چرا برای ایشان مجازاتی درخور خیانتش تعیین نشد ؟

چرا او را رسوا نکردند تا درسی برای سایرین شود و چرا از بارگاه خود نراندند و در عوض امثال بقائی که از قبل تذکر داده بودند رانده شدند ؟

چرا دکتر مصدق بعد از قطعیت این اشتباه و اصرار انگلیس ها بر عدم مذاکره با ایشان و اعتراف خودش بر ضعف و مریضی ، با هماهنگی جبهه ملی و مجلس و سنا و شاه و روحانیت که همگی با او همراه بودند ، فرد یا افرادی را با اختیارات کامل برای مسئولیت مذاکرات تعیین نکرد ؟ یا با هماهنگی یکی از ملیون وطن پرست را برای جانشینی خود و قبول نخست وزیری پیشنهاد نداد ؟

دکتر مصدقی که در تاریخ ۲ شهریور ۱۳۳۰ یعنی حدود ۵ ماه پس از قبول مسئولیت و بعد از تذکر کلالی در مورد وخامت اوضاع امنیتی و اقتصادی و سیاسی مملکت می گوید " **از خدا می خواهیم به من رأی کبود بدهند و بروم** " چرا خودش اقدام به استعفاء با پیش شرط های لازم نکرد تا بن بست مذاکرات باز شود ؟

۲۸ آبان ۱۳۳۰ هیئت ایرانی وارد مصر می شوند . دولت و مردم مصر استقبال کم نظیری از دکتر مصدق و همراهانش به عمل می آورند .

۱ آذر ۱۳۳۰ هیئت ایرانی وارد تهران شدند و مورد استقبال گسترده مردمی ، احزاب و اصناف قرار گرفتند . در آن روز در تهران بین گروه های طرفدار و مخالفین درگیری وزد و خورد به وقوع پیوست .

۳ آذر ۱۳۳۰ نخست وزیر گزارش سفرش به آمریکا و گفتگوهایش با مقامات مختلف را به مجلس ارائه می دهد و میگوید نیت انگلیس ها این است که اداره شرکت نفت به دست ایرانی ها نیفتد (که بنا به اسناد درست به نظر می رسد) و سپس از حسن ظن آمریکایی ها و شخص جرج مک گی نسبت به ایران دم می زند ولی کمک ۱۲۰ میلیون دلاری هرگز به ایران نرسید و وضع بد اندر بدتر شد ...! در

۹ آذر ۱۳۳۰ یعنی یک هفته پس از بازگشت نخست وزیر از آمریکا، سیل ترمیم و تغییر کابینه ای آغاز شد که در ۲ اردیبهشت معرفی و در ۲ مهر ترمیم شده بود. امیر علایی وزیر دادگستری، سپهبد یزدانپناه وزیر جنگ، دکتر علی امینی وزیر اقتصاد، امیر تیمور کلایلی با حفظ سمت وزارت کار، وزیر کشور هم شد و بلافاصله سرلشگر مزینی به دلیل اهمال در وقایع دانشگاه تهران از کار برکنار و کلایلی موقتاً سرپرست شهربانی هم شد. سرلشگر احمد وثوق هم رئیس ژاندارمری و ۱۴ آذر دکتر حسابی وزیر فرهنگ گردید.

۲۱ آذر مجدداً کابینه ترمیم گردید و مهندس خلیل طالقانی وزیر کشاورزی، دکتر غلامحسین صدیقی وزیر پست و تلگراف و فروزان کفیل وزارت دارائی شدند. ۲۵ آذر دکتر فاطمی و مهندس حسینی معاون وزارت دارائی استعفا دادند.

۲۷ آذر سرلشگر صادق کوپال رئیس شهربانی شد ولی ۱۴ دی وزیر کشور تازه وارد یعنی کلایلی استعفا کرد و از کابینه خارج شد. ۲۹ دی دکتر خلیل عالمی استاد دانشکده حقوق جای کلایلی را در وزارت کار گرفت و ۲۴ بهمن اللهیار صالح صندلی وزارت کشور را پر کرد ولی در ۲۶ اسفند مصطفی قلی رام صندلی وزارت کشور را گرفت.

۱۶ بهمن امیر علایی وزیر جدید دادگستری پس از دو ماه و نیم کار در دادگستری به وزارت مشاور و معاونت نخست وزیر تغییر سمت داد و دکتر سمیعی کفیل وزارت دادگستری شد.

۲۱ اسفند ۱۳۳۰ محمد علی وارسته به سمت وزیر دارایی تعیین شد.

البته عمر این انتصابات نیز خیلی طولانی نبود زیرا کل مشاغل شهربانی و نظامی به دلیل واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تغییر کردند و اکثر وزراء نیز در کابینه جدید دکتر مصدق در ۵ مرداد ۱۳۳۱ اصلاح گردیدند با این حال تغییرات در اکثر سطوح بلاخص نظامیان با سرعتی کمتر همچنان ادامه داشت.

ادامه دارد ...

این صدها تظاهر کننده و مأمور شهربانی نیز به شدت مجروح و مصدوم و عده ای نیز به قتل رسیدند.

۱۶ آذر مدیران جراید و نشریات در مجلس شورای ملی متحصن شدند و در اعتراض به نا امنی و تخریب دفاترشان اعلامیه ای منتشر کردند.

۱۷ آذر نمایندگان اقلیت در مجلس شورای ملی به حمایت از مطبوعات تحصن کردند.

۱۷ آذر در مجلس شورای ملی مخالفین دولت برای چندمین بار دکتر مصدق را به خاطر اهمال در برخورد با توده ایها و گسترش روز افزون فعالیت‌های وابستگان به شوروی و بخصوص به خاطر وقایع ۱۴ آذر و اغتشاش گسترده در تهران مورد انتقاد، پرخاش و حتی هتاکی شدید قرار دادند.

۱۹ آذر جلسه مجلس امروز نیز تحت تأثیر وقایع ۱۴ آذر و جلسه دو روز قبل متشنج گردید و بین نمایندگان تماشاچیان زد و خورد صورت گرفت.

۲۱ آذر آیت الله کاشانی به حمایت از دکتر مصدق میتینگ بزرگی بر پا ساخت و نمایندگان مخالف دولت را مورد انتقاد قرار داد. این اشتباه بزرگ آیت الله کاشانی زمینه ساز برخوردهای آتی دکتر مصدق با مجلس شورای ملی بود و منجر به شکسته شدن حرمت مجلس و شخص آیت الله کاشانی گردید که خود بحثی مستقل و مفصل است.

ماه های آذر، دی و بهمن عمده‌تاً تحت تأثیر مسائل و هیجانات و تخلفات انتخابات دوره هفدهم مجلس بود. علاوه بر این در ماههای آذر تا اسفند تغییرات مکرر در کابینه، تشکیل جلسه دادگاه لاهه، ورود هیئتی از بانک جهانی برای میانجیگری بین دولت ایران و انگلیس از مهمترین وقایع بودند که بحث کابینه را در ادامه خواهید خواند ولی بحث تخلفات انتخابات دوره هفدهم و بحث نمایندگان بانک جهانی را در کنار تحلیل هایی مهم در شماره ۶ (شماره بعدی) خواهید خواند.

ترمیم کابینه دکتر مصدق پس از ۲ اردیبهشت و ۲

مهر ۱۳۳۰

پان ایرانیست در بند



ویدا (فاطمه) دهقانیان، از کوشندگان پان ایرانیست و فعالین مدنی و فرهنگی که در روز ۲۴ خرداد سال جاری حوالی میدان ونک توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده بود، با گذشت بیش از ۱۸ روز همچنان در وضعیت نامعلومی به سر می برد.

بنا بر گزارش ها دهقانیان به همراه دیگر دستگیرشدگان در روز ۲۴ خرداد ماه به بند ۲۰۹ زندان اوین انتقال دادند، اما کسانی که در این بند همراه او بودند، پس از آزادی اعلام داشتند که وی را از ما جدا کرده و به مکان نامعلومی انتقال دادند. خانواده او نیز می گویند که دخترمان تا کنون هیچ گونه تماسی با منزل نداشته و از این بابت ابراز نگرانی می کنند. گفته می شود وی در خصوص حزب پان ایرانیست تحت بازجویی قرار دارد.



بیانیه سازمان جوانان حزب پان ایرانیست در خصوص دستگیری ویدا دهقانیان

حزب پان ایرانیست نسبت به این نوع برخوردها هشدار داده و متذکر این نکته می شود که مردم خواهان برخورد با مفساد اقتصادی و سیاسی می باشند و نه بازداشت افراد فرهیخته و پاک کردن صورت مساله.

تعرض به حقوق مردم به بهانه ی تامین امنیت و بازداشت های بی ضابطه و برخوردهای خود سرانه، فاقد توجیهات منطقی و بشدت مردود است. دستگاه امنیتی و قضایی می بایست با آزادی هر چه سریعتر افراد بی گناه این حادثه و از جمله سرور ویدا دهقانیان، انگیزه و دلیل اصلی این قبیل

ویدا (فاطمه) دهقانیان از اعضای خانواده بزرگ پان ایرانیست روز جمعه مورخه ی ۱۳۸۷/۳/۲۴ در حوالی میدان ونک، با فرض احتمال شرکت در تظاهرات منعقد شده در پارک ملت علیه مفساد اقتصادی، از سوی مامورین لباس شخصی بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. در حالی که دوازده روز از بازداشت این دوشیزه فرهیخته می گذرد ایشان دوبار با خانواده خود تماس داشته و سلامت خود را به اطلاع رسانده است.

همه ما ویدا دهقانیان هستیم

پاینده ایران

۱۳۸۷/۴/۴

سازمان جوانان حزب پان ایرانیست

فعالیت‌های کمپین و سایر مسائل غیر مرتبط با علل بازداشت مورد بازجویی قرار گرفته است، وی همچنان تحت فشار روحی و روانی و در بند ۲۰۹ زندان اوین به سر میبرد. ویدا (فاطمه) دهقانیان ۳۰ ساله و از فعالان سیاسی و از دستگیر شدگان روز و تجمع مذکور میباشد، وی نیز فارغ از اتهامات وارده منجر به بازداشت به بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات منتقل گردیده است، وی هم اکنون در سلول انفرادی به سر می برد و بعلت عضویت در حزب پان ایرانیست تحت بازجویی قرار گرفته است.

این مجموعه علیرغم نگرانی از وضعیت صدها بازداشت شده اخیر در تجمع موسوم به ۲۴ خرداد وضعیت سه فرد یاد شده را بعنوان وضعیت خاص، بلا تکلیف و تحت فشارهایی خارج از علل بازداشت عنوان میدارد و خواهان پایان برخورد غیرقانونی با این افراد، دادن اجازه تماس و تسریع در روند رسیدگی به وضعیت این افراد که خواهان آزادی آنان هستیم میباشد.

دبیرخانه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
سه شنبه ۴ تیرماه ۱۳۸۷ برابر با ۲۴-۰۶-۲۰۰۸

برخوردها با مردم را شناسایی و ضمن اقدامات و برخوردهای لازم به افکار عمومی اطلاع رسانی کنند.

حزب پان ایرانیست خواهان آزادی و بازگشت هر چه سریعتر بانوی اهل فرهنگ به آغوش خانواده ی بزرگ خود می باشد.

فعلان حقوق بشر در ایران:

محبوبه کرمی، ویدا دهقانیان و جلال اقدامی هر سه از فعالان مدنی بازداشت شده در تجمع ۲۴ خرداد ماه در محدوده پارک ملت تهران میباشند. هر چند حداقل بازداشت شدگان بیش از ۲۵۰ تن اعلام شده اند اما وضعیت سه فرد مذکور متمایز و نگران کننده تر از سایرین میباشد.

جلال اقدامی ۳۰ ساله، برادر زندانی سیاسی سابق جعفر اقدامی از اعضای این مجموعه میباشد که هم اکنون در سلول انفرادی در بند ۲۴۰ زندان اوین به سر میبرد، این مجموعه گزارشاتی را مبنی بر بدرفتاری با ایشان دریافت نموده است. وی فارغ از اینکه به اتهام شرکت در تجمع که حتی خود وی نیز عنوان میدارد که در حاشیه تجمع و بدلیل بازداشت کور و دسته جمعی دستگیر شده است به خاطر فعالیت‌های برادر خود تحت فشار قرار گرفته است. همچنین محبوبه کرمی، ۴۰ ساله، ژورنالیست و از اعضای کمپین یک میلیون امضا که پس از بازداشت و انتقال به زندان اوین به بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات منتقل و با انتقال به سلول انفرادی تحت فشار قرار گرفته است و ایشان نیز فارغ از اتهام فاقد وجهت مبنی بر شرکت در تجمع در مورد

عدالت اجتماعی

یعنی حاکمیت قانون آن هم قانون عادلانه



حاکمیت ملت

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

۱۴ مرداد روز ملی مشروطه گرامی باد